

پیام کمیته مرکزی سازمان به مناسبت بیست و پنجمین سالگرد کشتارهای دهه شصت

اطلاعیه کمیته مرکزی سازمان

پیرامون برگزاری کنگره هیجده سازمان

در صفحه 3

سند سیاسی مصوب کنگره هیجده سازمان کارگران انقلابی ایران - راه کارگر

در صفحه 4



فراموشی هرگز، دهه طلایی " امام " ، دهه خون و مرگ و بیداد بود !

35 سال از تداوم جنایات سیستماتیک رژیم اسلامی سرمایه داری ایران میگذرد ، 25 سال از آغاز اعدامهای فله ای پس از سی خرداد 60 و نیز و بویژه 25 سال از تابستان 67 و قتلعام هزاران زندانی سیاسی کشورمان که دوران محکومیت خود را طی میکردند میگذرد. 25 سال پیش در تابستانی داغ و سوزان، رژیم اسلامی آتش بس در جنگی هشت ساله را با جامی زهر گونه پذیرفت تا درجشن پایانی جنگی خونین، هزاران زندانی سیاسی بیدفاع را قربانی کند. عاشقان خون و مرگ و مرثیه ، در سکوت و تاریکی ، در بی خبری و انتظار ، با فتوایی در دست، زندانیان سیاسی را به صف کردند. راهروهای منتهی به بیدادگاه از زندانیان انباشته شد و انگیزاسیون اسلامی در انتظار زندانیان ، آنانرا به سالن های دار و شلاق هدایت میکردند . مرداد و شهریور 67 با نامه های بینام هزاران زندانی رنگین شد و سکوت با دارهای سالن حسینی و آمفی تئاتر ، با احکام هیات مرگ اشرافی -نیری -پورمحمدی ، با کامیون های حمل گوشت بر زندان تحمیل شد.

بقیه در صفحه 2

قطعه نامه کنگره هیجده کارزاری سراسری و بین المللی علیه اعدام و جنایت سازمان یافته دولتی ضروری است



در صفحه 3

از " گفتمان " اصلاح طلبی تا " گفتمان " اعتدال فاصله زیادی نیست!

در صفحه 13

تقی روزبه

خطر؟ زنان ! لاله حسین پور

در صفحه 14

بیست و هشت مرداد، شصت ساله شد

در صفحه 16

آرش کمانگر

سرزمین سوخته مصر !

در صفحه 18

هدایت سلطانزاده

یادی از مقصود فتحی بهروز سورن

انقلابیون را خانه به خانه تعقیب می کردند و برای نابودی آنها (خدا را هم بنده نبودند!!). مقصود هم همانند هزاران پاکبخته دیگر زندگی مخفی را پیش گرفته بود و دوش بدوش تقی اماتی یار دوست داشتنی اش و دیگر جانبازان سالهای شصت امر مبارزه برای رهائی انسانها را دنبال میکرد. می گفت زندگی چریکی داریم و عمر چریک در شرایط مخفی و سرکوب دو سال است.

در صفحه 19

ادامه پیام کمیته مرکزی سازمان به مناسبت بیست و پنجمین سالگرد کشتارهای دهه شصت

در تمام این دوماه ملاقاتها قطع و خانواده ها در بی خبری مطلق بودند و ماشین مرگ با چراغ خاموش در حال ساختن مرگ بود. انتظار، انتظار، بی خبری، سکوت، نماز جمعه، اوین، گوهردشت، ملاقات ممنوع... روزها و هفته ها گذشت، اینک خبرها را از کمیته ها میگیرند... خبرها... اعدامشان کردند... تنها ساکهایی بجامانده از فرزندان رشید و اسیر به خانواده ها میرسد... بکدامین گناه، بکدامین جرم اعدامشان کردند... در کجای این خاک جایشان داده اند... سکوت... انکار... سکوت... خانواده ها پاسخی نمیابند... اما تلاشهای بی وقفه و شجاعانه خانواده های زندانیان سیاسی و قربانیان این جنایات وسیع، خاورانها را آشکار میکند و مینا و آغازی برای کارزار دادخواهی مردم ایران علیه خیرگان آدمخوار میشود. این تلاشها بود که دهه خونین 60 را با نگاهی دیگر به نسل جوان پس از انقلاب و جهانیان نمایاند. این تلاشها بود و هست که راهپیمایی خونین روحانیت حاکم را برای تحکیم قدرتش، از طریق قتل عام دهها هزار مخالف به جهانیان آشکار کرد. دهه ای که از پشت بام مدرسه رفاه آغاز میشود و دادگاههای شرع خلخالی و گیلانی و لاجوردی و موسوی، نوروز سنج، کشتار فعالان خلق ترکمن، سرکوب فعالان خلق عرب و بلوچ، لشگرکشی 28 مرداد به کردستان و اعدامهای گسترده پس از سی خرداد شصت و... را در بر میگیرد تا در تابستان 67 دسته دسته بازماندگان این دوره خونین را در سکوت قتل عام کنند. این راهپیمایی خونین آشکار میکند که استقرار استبداد مذهبی و شکست انقلاب 57، هرگز خواست عمومی مردم ما نبوده است. این رژیم هرگز نمیتوانسته است بدون داغ و دار و شلاق و شکنجه به حیاتش ادامه دهد. دهه خونین شصت سند و گواه روشن این حقیقت است.

آری، 25 سال از تلاش خانواده های قربانیان جنایات دهه شصت و زندانیان سیاسی سابق و فعالان سیاسی و گروههای چپ و آزادیخواه، برای روشن شدن حقیقت و ابعاد این کشتار وسیع و سراسری میگذرد. علیرغم کشف خاورانها و گورهای دسته جمعی در تهران و بسیاری از شهرهای ایران، علیرغم شهادت صدها شاهد از میان زندانیان سابق و خانواده های قربانیان، علیرغم اعترافات و خاطرات منتظری، علیرغم تمام تلاشهای بین المللی و مراسمها و یادبودها و برگزاری دادگاه نمادین بین المللی در لندن و لاهه و آشکار شدن تصمیمات و فتوای بالاترین رهبران حکومتی در تصفیه زندانها و قتل عام زندانیان سیاسی، علیرغم افشای چهره و نام هیات سه نفره مرگ و دست اندرکاران و آمران و عاملان این کشتار، همچنان قاتلان و جنایتکاران، بر مصدر حکومت اسلامیند و همچنان خبره ترین آدمخواران و جنایتکاران، خبره ترین ساتسور چیان و تیغ بدستان در هیات جناحهای متنوع حکومتی در این دستگاه مافیایی و

جهنمی، در پی شکار انسان و آزادی و شادی و زندگیند. علیرغم شکافها و تضادهای مابین این فرقه ها و مافیای هزار فامیل، سکوت و دروغ و فراموشی و انکار، سیاست اصلی در رابطه با جنایات آن دهه خونین و خصوصا قتل عام زندانیان سیاسی در سال 67 است. علیرغم گذشت 25 سال از قتل عام، ابعاد این کشتار در سراسر ایران در ابهام است و گزارشات انتشار یافته تنها گوشه کوچکی از این جنایت را برملا میکند. متاسفانه در این میان بسیاری از مادران و پدران قربانیان جنایات سیاسی در دهه 60، جان میسپارند، بی آنکه امکان دادخواهی داشته باشند و حتی از مکان دفن عزیزانشان باخبر شوند. مادر پرتویی، مادر ریاحی، مادر معینی و... از آن جمله اند. مادرانی که با شنیدن صدای دادخواهی شان در عرصه داخلی و بین المللی و برسمیت شناسی تدریجی این فاجعه؛ بعنوان جنایت علیه بشریت، باری از دوششان برداشته شده و میشود. نباید بگذاریم این جنایات فراموش شوند؛ نباید بگذاریم آمران و عاملان این فجایع از دست عدالت بگریزند. باید شرایط محاکمه عادلانه و علنی آنان را فراهم کرد و آنانرا به جرم جنایت علیه بشریت و سازمان دادن یک نظام فاشیستی اسلامی، سازمان دادن تصفیه های خونین عقیدتی، مذهبی، سیاسی، ملی و جنسیتی به محاکمه کشاند تا نگذاریم تاریخ خونین و جنایتبار استبدادی، بار دیگر در کشور ما تکرار شود. روشن شدن حقیقت این دهه خونین و همه 35 سال سرکوب و خون و وحشت و اضطراب، برای ساختن کشوری آزاد و برابر، برای شکستن زنجیره قتل و انتقام و جنایت ضرورتی حیاتی است.

سازمان کارگران انقلابی ایران- راه کارگر ضمن گرامیداشت یاد و خاطره همه جانبختگان راه آزادی و برابری، مصمم است همراه و همگام با همه انسانهای شریف و آزادیخواه، همه سازمانها و گروههای مدافع حقوق انسانی، برای آشکار شدن تمام حقیقت تلاش کند، تمام قربانیان جنایت های سیاسی در ایران شناخته و دادشان را در دادگاهی عادلانه؛ آزاد و علنی فریاد کند، همه آمران و عاملان این جنایات سازمان یافته و سراسری، شناخته و افشا و محاکمه شوند، امکان تکرار شدن این جنایت های سیاسی و وحشیانه را با کمک به سازمان دادن مردم در شبکه ها و نهادهای مترقی و بشردوست و عدالت طلب، آزادیخواه، مدرن و سکولار علیه جریانهای ارتجاعی و نژادپرست و مذهبی بگیرد. برای سرنگونی رژیم جنایتکار اسلامی و برای آزادی و برابری مبارزه کند و در راه متحد کردن همه تلاشها و مبارزات و به ثمر نشاندن آرمانهای جانبختگان راه آزادی و سوسیالیسم تلاش نماید.

گرامی باد یاد همه جان باختگان راه آزادی و برابری

سرنگون باد رژیم اسلامی سرمایه داری ایران

زنده باد آزادی- زنده باد سوسیالیسم

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

شهریور 1392- اوت 2013

اطلاعیه کمیته مرکزی

پیرامون برگزاری کنگره هیجده سازمان

جهان است. سرکوب گروهها و فعالین سیاسی - عقیدتی سیاست دائمی این حکومت است. در دوره اخیر، دامنه بدار آویختن زندانیان سیاسی - عقیدتی و فعالین ملی گسترش یافته و در سکوت خیری اجرا شده است.

شرایط زندانهای ایران به شکل وحشتناکی حادث شده و امکانات زیستی، درمانی و اجتماعی بشدت محدود شده و به مثابه سیاست رسمی در بسیاری از زندانها به اجرا درمیآید.

نظامی مافیایی و طبقاتی در زندانها، توسط اوباشان و مزدوران و جنایتکاران حرفه ای حاکم شده و اعتیاد و بزهکاری و بی اخلاقی، زندانیان را قربانی و اسیر مداوم این سیستم غیر انسانی میکند. اعدام " بزهکاران اجتماعی" در ملا عام، این قربانیان نظام سرمایه داری اسلامی به شکل گسترده ای به اجرا در می آید. در ماههای گذشته بیش از یکصد نفر از اینان بدار آویخته شده، بی آنکه حتی نام بسیاری از آنان دانسته شود و پروسه عادلانه دادرسی اجرا شده باشد.

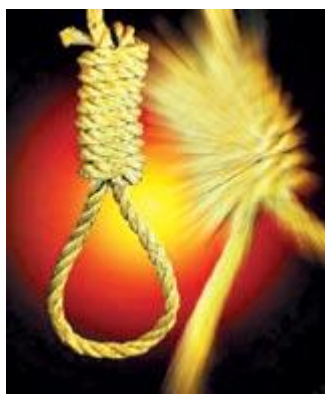
اخراج، دستگیری، زندان فعالین کارگری، دانشجویی، معلمان و روزنامه نگاران ادامه یافته است. مقاومت درخشان زندانیان سیاسی و نامه های افشاگرانه آنها در رابطه با وضعیت زندانها و شرایط کشور ادامه یافته که نشانه روشنی از ادامه مبارزه اجتماعی مردم ایران برای آزادی، لانیسه و برابری است.

کنگره سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) همگان را به مبارزه علیه اعدام - این جنایت سازمان یافته دولتی - فرامیخواند. میتوان از طرق مختلف، از طومارنویسی، تظاهرات و تحصن گرفته تا نوشتن نامه ها و اعتراضات به مقامات بین المللی و سازمانهای حقوق بشری، کارزار بزرگ و گسترده ای علیه اعدام سازمان داد. تجربه درخشان مردم مصر در مبارزه علیه دیکتاتور موری و طومار 22 میلیونی و سپس اشغال میدان تحریر و اعتصابات کارگری درسهای فراوانی را پیش روی ما قرار داده است. میبایست همه سازمانها و نهادهای آزادیخواه و بشردوست، کارزار وسیعی را برپا کنند تا این ماشین آدم کشی و جنایت را از کار اندازند. میبایست حکام آدمخوار را با مبارزه ای دائمی، گسترده، داخلی و بین المللی به عقب نشینی وادار کرد و این جانیان و مسنولین جنایت را به پای میز محاکمه کشاند.

لغو شکنجه - اعدام، زندانی سیاسی آزاد باید گردد

سرنگون باد رژیم اسلامی سرمایه داری ایران

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم



هیجدهمین کنگره سازمان روزهای 20، 19 و 21 ژوئیه با حضور اکثریت اعضای سازمان و شماری مهمان کار خود را با یک دقیقه سکوت به یاد جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم آغاز کرد. کنگره در فضایی بسیار رفیقانه در موارد زیر به بحث و گفتگو نشست و تصمیم گیری کرد.

1- ارزیابی از اوضاع سیاسی و اقتصادی جهان، خاورمیانه و ایران. حوادث مصر و مسئله انتخابات ایران از توجه ویژه ای برخوردار بود، بخصوص چالش نیروی کار و زحمت در مقابله با نظام سرمایه داری، تعرضات و سناریوهای دولت امپریالیستی در منطقه و موقعیت حکومتهای استبدادی.

2- بحث و بررسی در مورد قطعنامه های ارائه شده به کنگره و تصمیم گیری در مورد آنها.

3- بحث و بررسی در مورد قرارهای سازمانی و مناسبات درونی.

4- بررسی گزارشات نهادها به کمیته مرکزی و تدقیق و تصویب آنها.

در رابطه با سند سیاسی بعد از مباحثات اولیه و ارائه پیشنهاداتی، کمیسیونی تشکیل شد که کار تنظیم نهایی سند سیاسی را با توجه به مباحث و پیشنهادات، به انجام رساند. کلیات سند نهایی به اتفاق آرا حاضرین تصویب شد.

سرانجام کنگره در روز آخر با انتخاب کمیته مرکزی و کمیسیون نظارت برای یکسال آینده، به کار خود پایان داد. مصوبات و اسناد مربوط به کنگره هیجده در هفته های آتی در اختیار عموم قرار خواهد گرفت.

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

24.07.2013

قطعنامه کنگره هیجده سازمان

کارزاری سراسری و بین المللی علیه اعدام و جنایت سازمان یافته دولتی ضروری است

سرکوب، زندان و شکنجه همچنان سیاست رژیم اسلامی است. رژیم جمهوری اسلامی همچنان رکورددار صدور احکام اعدام در

گزارش سیاسی

تداوم بحران اقتصادی را هم چنین میتوان در بازارهای بورس مشاهده کرد که کمابیش در وضعیت رکود به سر میبرند، یا در حجم تجارت و سرمایه گذاری و تولید که در مجموع رو به افزایش نیست.

بانک مرکزی اروپا با وجود این که وامهای ارزان و فوری را تمدید کرده و بهره برای اعطای اوراق قرضه ده ساله برای ایتالیا و اسپانیا را کاهش داده، رشد پیش بینی شده اروپا در حد ۳ در صد نه تنها تحقق نیافته بلکه ۲ در صد را نشان میدهد. بنابراین گزارش، پیش بینی شده روند رشد آهسته تا ۲۰۱۴ نیز ادامه یابد. موقعیت دراماتیک بحران را بیش از هر چیز در افزایش بیکاری به ویژه در جنوب اروپا نظیر: اسپانیا، ایتالیا، یونان و نیز پرتغال میتوان مشاهده کرد که در برخی نقاط به نرخ ۳۵ نیز صعود کرده است.

خطاست هر آینه این موقعیت بحرانی را به جنوب اروپا محدود کنیم. حالا میتوان از موقعیت شکننده برخی از کشورهای کمک کننده نظیر هلند، نروژ و فنلاند سخن گفت. به عنوان نمونه هلند همچون یک کشور قوی و کمک کننده، قرضی دو برابر نسبت به تولید ناخالص داخلی خود به بار آورده است. همین موقعیت شکننده و شرایط بحرانی باعث شده است که بحث بر سر تداوم خود سیاست صرفه جویی متمرکز شود و از اتخاذ سیاست جدید معطوف به "رشد اقتصادی" شبیه طرح مارشال سخن گفته میشود. از این رو ست که بانک مرکزی اروپا اعلام کرده است که تا سال ۲۰۱۵، مبلغ ۶۰ میلیارد دلار اعتبار برای سرمایه گذاری اختصاص میدهد.

دامنه بحران به کشورهای غربی محدود نمیشود و اثرات و پیامدهای آن در سایر نقاط جهان نیز دیده میشود. چین که قبل از بحران از رشدی ۱۰ در صد برخوردار بود حالا این رشد به ۷.۷ در صد کاهش یافته است. اعتبار وام داخلی به شرکتها و حکومتهای محلی و اعتبار اوراق قرضه دولتی در این کشور تنزل یافته است و بنابر برخی پیش بینی ها احتمال بحران به سبب انتقال وام به حوزه مسکن و شکل گیری حباب مسکن این بار در چین دور از انتظار نیست. دولت ژاپن نیز که از ۱۹۹۰ بدین سو یعنی بعد از بحران بانکها کماکان با رکود مزمن، کاهش سود، ورشکستگی شرکتها و کاهش مزد روبه رو بوده است، دو اقدام مهم را در دستور قرار میدهد ابتدا شینزو آبه نخست وزیر این کشور به بانک مرکزی دستور داد برای مقابله با مشکلات تورم نقدینگی را افزایش دهد؛ و دوم ۷ میلیارد ین را برای خرید اوراق قرضه دولتی ژاپن اختصاص میدهد. هم اکنون بدهی دولت این کشور نزدیک به دو برابر تولید ناخالص داخلی است و رشد این کشور به طور متوسط ۵٪ در صد است. هند نیز که قبل از بحران از رشدی ۹ درصد برخوردار بود اکنون بنا به گزارش آی. آم. آف دارای رشدی معادل ۷.۵٪ است.

سال گذشته رشد تولید ناخالص داخلی هند به پنج درصد کاهش پیدا کرد که پایین ترین رقم در ده سال اخیر بود و بسیار کمتر از میزان رشد هشت درصدی بود که دولت هند مد نظر داشت. وانگهی در مولفه های کسری حساب جاری (تفاوت صادرات و واردات) قرض خارجی و پس انداز داخلی با شاخص و تراز منفی روبه رو شده است. رشد اقتصادی برزیل، که یکی از کشورهای دارای نرخ رشد بالا در جهان بوده است، در سال گذشته میلادی کمتر از حد پیش بینی شده است. این پیش بینی حکایت از این امر داشت که رشد اقتصادی، ۲.۸ درصد باشد، اما رشد واقعی به موجب آمار رسمی ۲.۷ درصد بوده است.

صحنه سیاسی ایران و جهان در یک سال گذشته چه از حیث مناسبات بین نیروها و چه از منظر وقوع حوادث و رویدادها تغییرات ژرف و پدیده ای را پشت سر گذاشته است. بدون درک این عوامل نه میتوان جهت تحولات سیاسی را دریافت و نه میتوان به سهم خود نقش موثری در آن ایفا کرد. از این رو درنگ بر مختصات عمومی تحولات سال گذشته و ارزیابی از آن برای اتخاذ راه کارهای سیاسی امری ضروری به شمار می رود:

الف- اوضاع جهان

اگر از منظری عمومی در سال گذشته به اوضاع جهان نگاهی بیافکنیم، کماکان بحران نظام سرمایه داری را به عنوان یک فاکت و واقعیت انکار ناپذیر مشاهده میکنیم. حالا مدافعان سرسخت و ایدئولوژیک این نظام نیز نمیتوانند بحران جاری را ناشی از سوء مدیریت و سیاستهای اشتباه مدیران ارشد بانکها اعلام کنند، بلکه ناگزیرند اعتراف کنند که واقعیتهای عمیق تری در بطن بحران سرمایه داری وجود دارد که این نظام را از نقطه نظر منافع مردم و طبیعت نابهنگام جلوه میدهد. بحران کنونی جهان سرمایه داری که چهارمین (سه بحران ساختاری پیشین در سالهای ۱۸۵۹-۱۸۵۷، ۱۹۳۳-۱۹۲۹، ۱۹۸۲-۱۹۷۴ رخ داده است) بحران عمومی و تعمیم یافته است که تمام شاخه های اقتصاد در تمام کشورهای سرمایه داری و همه اجزای سیستم را در بر میگیرد. وارد هفتمین سال خود شده است و از حیث طولانی شدن آن با بحران عمومی دهه هفتاد قابل مقایسه است، و بر طبق ارزیابیهای متعدد چه موافقان و مخالفان این سیستم در افق مشهود سخنی از حل قطعی این بحران شنیده نمیشود.

کافیست به گزارش شش ماهه صندوق بین المللی پول (IMF) که در ۱۷ آوریل ۲۰۱۳ منتشر شده مراجعه کرد که در آن نسبت به بهبود وضع بازارهای مالی هشدار داد و شکننده بودن آن را یاد آوری کرد. در این گزارش آمده است که برخلاف پیش بینیهای خوش بینانه اولیه ناظران و کارشناسان نظام موجود، رشد جهانی نه ۳.۵ در صد بلکه ۳.۳ در صد و در امریکا نیز نه ۲.۹ در صد بلکه ۱.۹ در صد خواهد بود. به علاوه این روند، به سبب وجود اوراق سمس زیاد بانکها، ارانه و هجوم بی مهار پول ارزان، وضع امریکا همچون موتور اقتصاد جهانی ادامه می یابد، و در سال ۲۰۱۴ نیز امیدی به بهبود اقتصاد نمیرود و رشد کماکان در حالت آهسته خود باقی میماند.

این گزارش می افزاید بیکاری در کشورها کاهش نمی یابد، برعکس حالت بالای کنونی خود را حفظ میکند. نگاهی به بودجه شرکتها خصوصی و عمومی نیز نشان میدهد که آنها در موقعیت نامناسب قرار دارند و در این روند رو به وخامت بهبودی حاصل نمیشود، بلکه مقروض بودن آنها نیز به مشکلاتشان افزوده میشود. این گزارش پیش بینی میکند که در دهه ی آینده بدهی برای کشورهای پیشرفته نیز افزایش مییابد.

بحران مناسبات سرمایه داری و خصلت آسیب زنده این نظام صرفاً زندگی انسانها را تحت تاثیر قرار نمیدهد بلکه بر سوخت و ساز مادر انسان یعنی طبیعت نیز اثرات مخربی برجای میگذارد. هم اکنون بر اثر تولیدگرایی، مصرف گرایی، بت- وارگی کالایی و انباشت نامحدود سود، تغییرات آب و هوایی و گرم شدن کره زمین و اثرات ویرانگر آن بر روی بشریت، گیاهان، و حیات وحش، بهره برداری جنون آمیز از سوخته‌های فسیلی (ذغال سنگ، نفت و گاز) افزایش تصاعدی آلودگی آب، خاک و هوا، تهدید انواع زیستی در مقیاس وسیع، بیابان سازی زمینهای حاصلخیز، ایجاد زباله های اتمی خطرناک، تهدید دائمی چرنوبیلهای جدید، نابودی جنگلها به سرعتی خیره کننده، اثر گلخانه ای بر محیط زیست و سوراخ شدن احتمالی لایه های اوزون و تأثیرات فاجعه بار آن بر همه موجودات ارگاتیک (انداموار) در حال وقوع است که زندگی و زیست انسانها، حیوانات، گیاهان را در کره زمین به طور جدی مورد مخاطره قرار داده است.

بحران اقتصادی سرمایه داری و اثرات مخرب آن بر زندگی و زیست کارگران و زحمتکشان، البته در سال گذشته از سوی نیروهای مردمی بی پاسخ مانده است و اعتراضات مردمی در اشکال متنوعی هر چند با ضرباهنگ خاص خود کماکان ادامه پیدا کرده است. در سال گذشته ما با قطب بندی سیاسی آشکاری در برخی از کشورهای سرمایه داری مواجه بوده ایم که تضاد اردوی نیروهای راست و چپ را روشنتر از هر زمان جلوه گر ساخته است. در فرانسه رشد جبهه ملی مارین لوپن از یک سو و ائتلاف جبهه چپ از سوی دیگر این نکته را مورد تأیید قرار میدهد. به علاوه مبارزات سندیکاهای بزرگ س- ژ- ت، س- اف- د- ت، ف- اس- او، اف- او، سولیدر... روند پلاریزه شدن جامعه فرانسه را به خوبی بازتاب میدهد. اعتصاب کارگران اتومبیل در ژانویه - فوریه ۲۰۱۳ یک نمونه از رزمندگی جنبش کارگری در فرانسه را نشان میدهد. در انگلیس اعتصابات کارگری که تا سال ۲۰۱۱ روند رو به افزایشی نداشت با عروج حکومت محافظه کاران بار دیگر جلوه گر شد. نقطه عطف آن، اعتصاب یک روزه ای در ۳۰ نوامبر ۲۰۱۱ از سوی اتحادیه های بخش عمومی بود که به روایتی بزرگترین اعتصاب از مقطع اعتصاب تاریخی ۱۹۲۶ قلمداد میشود. به علاوه در اکتبر ۲۰۱۲ نیز بخش عمومی با پشتیبانی تی. یو سی اعتصاب دیگری را سازماندهی کرده است. در یونان که جنبش توده ای نیرومندی همه کارگران و حقوق بگیران را درگیر مبارزه سیاسی کرده است، با بکارگیری و ترکیب اشکال متنوع قانونی و غیر قانونی، از شرکت در مبارزه پارلمانی، تا اعتصاب عمومی پیایی، تا اشغال میدان، بنادر و کارخانجات، خود گردانی محلات و کارخانه ها روبرو هستیم.

در اسپانیا نیز که ۱۷ درصد کارگران در اتحادیه ها عضویت دارند با مبارزات متنوعی در سراسر کشور روبه رو هستیم. از یک سو جنبش پانزده فوریه که در آن دانشجویان و بیکاران فعال اند و وجه مشخصه مبارزات آنها اشغال فضاهای عمومی است، از سوی دیگر با اعتصاب نیرومندی از سوی جنبش کارگری مواجه ایم که به عنوان نمونه میتوان به اعتصاب دو ماهه معدنچیان استوریا در تابستان ۲۰۱۲ که محل تلاقی کارگران با جنبشهای اجتماعی دیگر بود، و موج تازه ای از اعتراضات بخش عمومی و بهداشت ایندیگنادوس یاد کرد.

در هند در پاسخ به سیاستهای نئولیبرالی دولت، که حاصل آن فقر و فلاکت هر چه بیشتر طبقه کارگر و تهیدست در شهر و

روستا است، اتحادیه های کارگری - دوازده اتحادیه - در یک حرکت هماهنگ و متحدانه پوشش بی سابقه ای برای یک اقدام گسترده کارگری بی نظیر به وجود آوردند و اعتصاب عمومی دو روزه ای را در ۲۰ و ۲۱ فوریه ۲۰۱۳ سازمان دادند. در این اعتصاب که با استقبال بی سابقه ای در سراسر کشور روبه رو شد حدود صد میلیون کارگر شرکت داشتند، و دامنه آن تمامی بخشهای اقتصاد از جمله بانکها، بیمه، صنعت نفت، حمل و نقل، بنادر، اسکله ها، معادن، برق و صنایع کشت و کار، مدارس، دانشگاهها پست، مخابرات، و... را در بر میگرفت. این حرکت نمونه الهام بخشی از ایجاد تاکتیک جبهه واحد از سوی تشکلهای کارگری است.

اشغال وال استریت در ماهاتان که یکی از سر فصل های جدید مبارزات مردمی به شمار میرود در اواخر سپتامبر ۲۰۱۲ آغاز شد و به بیش از صدها شهر در جهان سرایت کرد. این حرکت رعدی در آسمان بی ابر نبود بلکه قبل از هر چیز در ادامه جنبش نیرومند کارگری در آمریکا در دفاع از قرار دادهای جمعی و حقوق اتحادیه ای در ویسکانسن و اشغال شهرداری از جانب کارگران بود. در عین حال باید آن را در تداوم اعتراض اهالی نیویورک به خاطر کاهش بودجه توسط بلومبرگ، شهردار این شهر، تلقی کرد که به سبب خشونت پلیس، پیوند با اتحادیه-ها و اعتراضات ضد نژادپرستی که حول اعدام توری دیویس جوان رنگین پوست شکل گرفت به مراتب تشدید شد و سه حرکت بزرگ ۵ اکتبر، ۱۵ اکتبر و ۱۷ اکتبر را سازمان داد. سرانجام، اما جنبش اشغال وال استریت با هجوم پلیس در ۲۵ اکتبر از گسترش باز ماند و به اقدامهای کوچک از سوی گروههای کوچک فروکش کرد. این جنبش، جنبشی بود خود بخودی، بدون سلسله مراتب، بدون رهبری و در مجامع عمومی غالب بحثها پیرامون تاکتیک و اقدامهای لجستیکی متمرکز بود. این جنبش از برنامه و استراتژی درازمدت در مبارزه برخوردار نبود و همین مختصات جنبش، چشم اسفندیار آن محسوب میشد. برخی از نیروهای شرکت کننده در این جنبش به سبب ضدیت با اتحادیه ها و احزاب و اصرار به درگیری مستقیم با پلیس - که بسیاری از شرکت کنندگان در آن در این مرحله از مبارزه آمادگی آن را نداشتند - و نداشتن تدابیر لازم برای مقابله با تعرض پلیس از هر گونه بحث بنیادی پیرامون استراتژی مبارزاتی و مراحل مختلف جنبش دوری ورزیده و نقش مثبتی در تداوم این حرکت باشکوه ایفا نکرده اند، هر چند نقش مثبت آنها را در شروع حرکت نمیتوان و نباید نادیده گرفت، کاری که در خور نیروهایی است که از افقهای بزرگ و طرحهای سیاسی و راهبردهائی برای مراحل مختلف جنبش برخوردارند و از مسیر راه پیمایی تصور روشنی دارند. البته بخشی از این ضعف ناشی از گرایشات شبه آناشیسستی سازمان گریز بوده و بخشی دیگر ناشی از بوروکراتیزه شدن اتحادیه های کارگری و احزاب سنتی چپ است که قادر نبوده اند متناسب با رشد و تنوع اشکال مبارزاتی و سازماندهی و نیز اهمیت شبکه های اجتماعی در دنیای کنونی، خود را با شرایط جدید وفق دهند و با اصرار یکجانبه بر سازماندهی هرمی و آمرانه، اهمیت سازماندهی فورومی - افقی را بعنوان مکمل اشکال غیرافقی سازمانگری درک نکرده اند.

در سال گذشته اگر از منظر نظام مناسبات بین المللی به رخدادهای مهم نگاهی بیافکنیم باید به دستور کار کنفرانس مونیخ و پیشنهاد مهم امریکا اشاره کنیم که اگر خصلت اجرایی پیدا کند پیامدهای بزرگی برای نظام سیاسی و اقتصادی جهان دربر خواهد داشت. این کنفرانس که از سال ۱۹۶۲ بدینسو به

طور سالانه برگزار میشود، امسال مهمان ۴۰۰ نفر از ۴۰ کشور جهان بود که در آن بحران جهانی، بحران یورو، معضل مالی جهان، برنامه اتمی ایران و جنگ داخلی در سوریه را مورد بررسی قرار داد. اما مساله مهمی که در این کنفرانس مطرح شد، طرح اتحادیه آتلانتیک از سوی جو بایدن، معاون رییس جمهور امریکا، به کنفرانس بود که اگر موانع آن از پیش پای کشورهای عضو برداشته شود یک بلوک اقتصادی شکل میگیرد که دارای بازار هشتصد میلیونی با قوانین تجاری، استانداردهای واحد... خواهد بود.

این طرح چه در رابطه با سایر اتحادیه‌های تجاری رقیب (نظیر BRICS - برزیل ، روسیه ، هند ، چین و آفریقای جنوبی - که امسال طرح بانک مشترک را در نشست خود در آفریقای جنوبی پیش کشیده اند) و چه در درون خود نتایج و پیامدهایی در بر دارد که روابط و مناسبات و صف بندیهای بین المللی را به شدت تحت تاثیر قرار خواهد داد و نیروهای چپ باید تصویری روشن از جهت و مسیر حرکت آن داشته باشند.

نحوه برخورد بورژوازی جهانی و دولتهای سرمایه داری به "حل بحران" و سرشکن کردن کامل هزینه بحران به روی کارگران و حقوق بگیران نشاندهنده جایگاه برتر سرمایه مالی در ساختار سرمایه داری معاصر است. با وجودی که بحران از حوزه مالی و پیش از هر چیز در اثر سوداگری بانکی و مالی شروع شد ، و سپس تمامی تار و پود اقتصاد کشورهای سرمایه داری را در نوردید، دیدیم که چگونه دولتهای امپریالیستی با بدهکارکردن صدها میلیاردی خود به کمک بانکها و نهادهای مالی آمدند و پس از فروکش موج اول بحران، دوباره دست سرمایه مالی را در چپاول و فربه شدن بازگذاشتند، بطوریکه در حالیکه هنوز در بحران اقتصادی بسر میبرند، بیکاری میلیونی مزمز ادامه داشته و افزایش مییابد و نرخ رشد اقتصادی نحیف کشورهای اصلی سرمایه داری هیچ چشم انداز روشنی برای خروج از بحران را نشان نمیدهد. برای اولین بار در تاریخ سرمایه داری مدرن ، سود بانکها و موسسات مالی دو رقمی شده اند . علیرغم چهارمین بحران عمومی و تعمیم یافته سرمایه داری ، هیچ الگوی انباشت جدیدی از جانب اقتصاد دانان سرمایه داری مطرح نشده و کارها روی همان پاشنه دوران قبل می چرخد. نه کینز و نه حتی میلتون فریدمنی پیدا نشد که طرح جدیدی برای انباشت ارائه کند. این از یکسو ورشکستگی و گندیدگی سرمایه داری جهانی و از طرف دیگر هژمونی بلا منازع سرمایه مالی بر دیگر بخشهای بورژوازی را نشان میدهد. تسلطی که بمراتب عظیم تر و نهادینه تر از هژمونی اوائل قرن بیستم و آغاز امپریالیسم است.

خاورمیانه

در سال گذشته رویدادهای جدیدی در گروه بندیهای مختلف کشورهای عربی رخ داده است که عناصر جدیدی در آن مشاهده میشود و در عین حال روندهای گذشته نیز در برخی از آنها تداوم داشته است. از یک سو در مصر و تونس با مبارزه اپوزیسیون در برابر دو حزب برادر اخوان المسلمین و نهضه روبرو بوده ایم که نشاندهنده مقاومت نیروهای سکولار در برابر پیشروی احزاب حاکم است و نشان از توازن قوای معینی دارد که روندی را نشان می دهد که خلاف آن را در انقلاب ایران مشاهده کرده بودیم. تکوین اردویی از نیروهای مخالف روند مذهبی کردن دستگاه دولت که پیکار برای آزادی

و دموکراسی را یادآوری میکند. از سوی دیگر اختلاف درون همین احزاب اسلامی را نشان میدهد که به سهم خود حرکت آنها را به این یا آن جهت دچار اختلال میکند. باین همه، این دو کشور از جامعه مدنی سرزنده تری نسبت به ایران مقطع انقلاب برخوردارند - وجود دهها حزب سیاسی در مصر و تونس، و رشد کمی اتحادیه های کارگری، دانشجویی، دهقانان، و حتی زاغه نشینان نشان از ابتکار عمل توده ای در پایین دارد.

در مصر مردم بپاخاسته این کشور پس از بزیر کشیدن حسنی مبارک به پیگیری خواستها و مطالبات خود ادامه دادند. علیرغم عدم شرکت نیمی از مردم در دور دوم انتخابات ریاست جمهوری ، مرسی اما با سرهم بندی قانون اساسی ای مبتنی بر شریعت در رفتارندمی که با بایکوت گسترده مردم مصر روبرو شد و با شوراندن طرفداران خود علیه مخالفین خصوصاً اقلیتهای مذهبی ، بی توجهی به تعهداتی که در آغاز بعهدہ گرفته بود، اتخاذ مشی استبدادی در برخورد با مخالفین و ادامه سیاستهای نئولیبرالی نسخه پیچ صندوق بین المللی پول ، خذف یارانه ها ، فروش واحدها و کارخانجات دولتی ، که منجر به بیکاری گسترده ، گرانی ، کاهش سطح زندگی و معیشت کارگران و حقوق بگیران و تعمیق بحران اقتصادی شد، مشروعیت خود را از دست داد. توده های تشنه آزادی ، سکولاریسم و عدالت اجتماعی با سازماندهی جنبش ترمز و گرد آوری ۲۲ میلیون امضا و در اجرای اصل فراخوانی و حق عزل منتخبین (اصل کمونی حق انتخاب و عزل) میخواستند کارنامه سیاه مرسی را در هم بپیچند که ارتش با کودتا او را برکنار و قدرت را به اشخاص مورد اعتماد خود واگذار کرد تا بتواند جلوی گسترش انقلاب را بگیرد. برکناری مرسی گرچه از نظر مردم ممکن است گامی مثبت محسوب شود اما از آنجا که از سوی ارتش وابسته ای صورت گرفت که مدافع منافع کلان سرمایه داران مصری و امپریالیسم آمریکاست، اقدامی در جهت به انحراف کشاندن جنبش انقلابی مردم است . این جنبش تنها با پیوند خواستهای دمکراتیک با مطالبات طبقاتی مردم به ثمر خواهد رسید. وحشت ارتجاع داخلی ، نیروهای مذهبی و ارتش نیز از همین جا نشئت میگیرد. یکی با اخوانیزه کردن جامعه و دیگری با سیاستی دیکتاتورمابانه میخواهند دستاوردهای تا کنونی مردم را از بین ببرند.

تاثیر جنبش انقلابی مصر بر منطقه به گونه ایست که همه دولتهای مرتجع منطقه را به حمایت مالی از حکومت پس از مرسی به منظور حفظ نظم موجود واداشته است . درس آموزی از انقلاب شکست خورده ایران و دیگر کشورهای دارای حکومت اسلامی نشان داد که مردم مصر توهمی نسبت به دو ارتجاع موجود ندارند و در مبارزه برای آزادی ، لائیسه و عدالت اجتماعی پیگیرند.

جنبش انقلابی مصر در هر دو دوره با قدرت تمام مشکل رابطه جنبش میلیونی توده ای و مسئله تشکل پایدار برای جهت دادن به آن را در دستور کار انقلابیون پیشرو قرار داده است. استفاده اخوان المسلمین ، بمثابه بزرگترین سازمان متشکل ، صاحب لشگری از کادرها و شبکه گسترده فعالین حزبی در میان مردم ، از جنبشی که خود نه در شکل دادن آن نقش داشته و نه حتی در ماههای اول از آن حمایت کرده بودند ، به مثابه سکوی پرتاب برای کسب قدرت و بدتر از آن ، حرکت کودتایی ارتش در بالای سر بزرگترین جنبش توده ای تاریخ بشر، بیش از 20 میلیون تظاهرکننده و اعتصابگر ، که به نام مردم و این جنبش میلیونی ، در واقع هم به روی اخوان المسلمین و هم جنبش انقلابی تیغ کشیده و عملاً راه را برای

گری در میدان تقسیم استانبول، به یک مرکز خرید برپا گردید که تا کنون سیمای ترکیه را به شدت تحت تاثیر قرار داده است و نتایج بزرگی از خود بر جای میگذارد. این حادثه که تا حدودی به خیزش سال ۸۸ در ایران و موج دوم اعتراض توده ای در مصر شباهت دارد - موجی که وجه مشخصه آن مقاومت در برابر اسلامی کردن جامعه از سوی احزاب سیاسی نظیر اخوان المسلمین، حزب عدالت و توسعه است - زمینه های مساعدی برای عروج جریانات چپ دموکرات و سکولار فراهم میکند.

ب- اوضاع ایران جنبش کارگری

بحران اقتصادی سرمایه داری که بیش از نیم دهه در مناطق مختلف جهان همچنان ادامه داشته، در ایران نیز با توجه به مختصات سرمایه داری محلی، تضادهای جمهوری اسلامی و دامنه دار شدن و تشدید آن، تحریمهای امپریالیستی، که مشخصاً کارگران و طبقات فرودست را آماج عرضه های ناشی از آن قرار داده، موقعیت اقتصادی- اجتماعی بسیار بد و اسفناکی را همراه آورده است، که تعطیلی هر چه بیشتر واحدهای اقتصادی، بیکاری، تورم، گرانی و... را تشدید کرده است.

تاخیر یا عدم پرداخت دستمزد، مشکلات بیمه بازنشستگی، حداقل حقوق، مشکلات قانون کار و صدها مورد دیگر اوج بیشتری گرفته است. در سال ۹۱، کارگران همچنان با مسائل متعددی نظیر لایحه اصلاح قانون کار، تعیین حداقل دستمزدها و بیکارسازیها، عدم پرداخت بموقع دستمزدها، قراردادهای موقت و سفید امضا و کاهش پوشش بیمه های اجتماعی روبرو بودند. لایحه ۸۶ ماده ای قانون کار که از سوی وزارت تعاون و رفاه اجتماعی در آذر ۹۱ به مجلس شورای اسلامی داده شد. بشدت ضد کارگری است. این لایحه سبب تشدید استثمار، برانداختن حق کار و امنیت شغلی میشود، کارفرمایان میتوانند در صورت نامناسب بودن شرایط به اخراج کارگران به هر تعداد که بخواهند اقدام کنند.

مشروط کردن تعیین دستمزدها به شرایط اقتصادی کشور، یعنی واگذار کردن کارگران و خانواده های آنان به دست بازار کار و قانون عرضه و تقاضا، که با تمسک به شرایط اقتصادی، دست دولت و کارفرما را باز میگذارد تا دستمزدها را افزایش نداده و حتی کاهش دهند.

امسال نیز طبق روال هرساله شورای عالی کار، که شامل نمایندگان از دولت، شورای اسلامی کار و نمایندگان کارفرمایان هستند، حداقل دستمزد کارگران را ۴۸۷۵۰۰ تومان تعیین کردند که با توجه به نرخ صعودی قیمتها، بر فقر و فلاکت کارگران افزوده است. بسیاری از فرزندان کارگران از رفتن به مدرسه و ادامه تحصیل باز داشته شده و راهی بازار کار می شوند.

از سوی دیگر، رژیم ضمن ادامه سیاستهای نئولیبرالی و خصوصی سازی به بهانه ی کاهش درآمد نفت اقدام به کاهش بودجه در آموزش و پرورش، بهداشت، ایمنی محیط کار و دیگر عرصه های مهم و اساسی زندگی مردم کرده است. از اینرو سطح زندگی کارگران و مزد بگیران از حداقل حقوق هم پائین تر آمده و در معرض خطرات ناشی از نا امنی محیط کار و نبود امکانات بهداشتی، دارویی و پزشکی قرار گرفته اند و در نتیجه محرومیت کارگران از حد اقل آموزش، نبود امکانات ایمنی، ساعات کار طولانی، خستگی مفرط، و پائین آمدن

نوعی بازگشت به رژیم سابق فراهم کرده است، نشان میدهد که جنبش میلیونی، چه خود بخودی باشد، چه از طریق شبکه های اجتماعی سازماندهی شده باشند و یا ترکیبی از آن دو، در غیاب شبکه مبارزان فعال، آگاه و مسلح به یک استراتژی برای تضمین ادامه کاری آن و اتخاذ تاکتیکهای لازم و بموقع، براحتی میتواند از طرف سازمانهای متشکل ارتجاعی و بو رژوانی، چه مذهبی و چه لائیک، به شکست کشانده شود. حذف عنصر تشکل پایدار از انقلاب در شرایطی که سرمایه داران و امپریالیستها از انواع تشکلات حزبی و هرمی برخوردارند، اخوان المسلمین و ارتش در نمونه مصر، عملاً شکست نهایی جنبش توده ای را اجتناب ناپذیر میکند. تسخیر میادین، برگزاری مجامع عمومی و... جای خالی تشکیلات فعال انقلابی را پر نمیکند و این خلا را نهادهای بورژوازی حتما پر می کنند.

در لیبی و یمن از سویی ما شاهد روندی هستیم که شباهتی به دو کشور مصر و تونس ندارند، مداخله امپریالیستی در این دو کشور جنبش اعتراضی توده ای را به کلی به بیراهه کشانده و نتایج فاجعه باری ببار آورده است. تلاشی بافت اجتماعی و اقتصادی در این کشورها زمینه مناسبی برای رشد و فعالیت گروههای مسلح اسلامی و غیر اسلامی که از مناسبات قبیله ای تغذیه میکنند و کنترل حکومت مرکزی را به چالش می طلبند، بوجود آورده است. این وضعیت، فضایی پر آشوب و سردرگم ایجاد کرده و زمینه فعالیت جنبشها و نهادهای توده ای را از بین برده است.

سوریه که محل تلاقی تضادهای محلی، منطقه ای، و بین المللی است به سبب مقاومت رژیم اسد، خطر دخالت غرب و نیروهای منطقه ای به شدت افزایش یافته است و اوضاع به گونه ای پیش می رود که به فعال شدن نیروهای ارتجاعی بیش از هر زمان دیگر یاری میرساند. بشار اسد از همان آغاز جنبش آزادیخواهان مردم سوریه، به کمک نیروهای امنیتی خود به سرکوب خشن مردم پرداخت. اقلیتهای مذهبی را علیه یکدیگر تحریک کرد، و با کشیدن ارتش به میدان جنگ با مخالفین خود، زمینه جنگ داخلی را بوجود آورد. او بدون کوچکترین توجه به خواستها و مطالبات مسالمت آمیز مردم، زمینه را برای مداخله گروههای جهادی، مداخلات امپریالیستی و دولتهای مرتجع فراهم ساخت. مداخله جمهوری اسلامی و روسیه و نیز مشارکت حزب الله لبنان در پشتیبانی از رژیم بشار اسد، از یکسو، و مداخله سایر قدرتهای امپریالیستی، عربستان، قطر، ترکیه و اسرائیل از سوی دیگر و پشتیبانی آنها از نیروهای ارتجاعی وضعیت را پیچیده تر کرده و امکان مداخله جنبش توده ای را از بین برده و جنگ فرقه ای و داخلی تمام عیار را به واقعیتی آشکار تبدیل کرده است.

افشای توأمان جنایات رژیم بشار اسد، مداخلات خارجی و ارتجاع اسلامی و دفاع از حقوق و مطالبات دموکراتیک و انسانی و حق طلبانه مردم سوریه از وظایفی است که در راس تبلیغات نیروهای پیشرو و آزادیخواه در خاورمیانه قرار دارد. اوضاع بحرانی در بحرین نیز با شدتی متفاوت در جریان است و نقش عربستان سعودی و امریکا و رژیم اسلامی ایران در تحولات این کشور بارز است. به علاوه، در بحرین بر سر نحوه مقابله با اپوزیسیون در میان بالاییها شکاف وجود دارد که هم بر سرنوشت و هم در جهت گیری جنبش میتواند تاثیرات معینی برجای بگذارد.

در ترکیه خیزشی در اعتراض به سیاست خزنده اردوغان در اسلامی کردن برخی حوزه ها در جامعه به بهانه تبدیل پارک

تمرکز حین کار، و عدم امنیت شغلی از مواردی است که حوادث کار را سبب شده است. به گزارش خود رسانه ها و نهادهای رژیم، در هفت ماهه نخست سال ۹۱ بیش از هزار و صد نفر در جریان حوادث کار کشته شدند، که در مقایسه با مدت مشابه سال قبل ۱۲ درصد رشد داشته است. بر طبق یک ارزیابی روزانه پنج کارگر جان خود را از دست میدهند.

کارگران همچنان مخالفت خود را با این رژیم به شکلهای مختلف بیان میکنند و مرعوب سرکوب اخیر حکومت نشده اند، اما اعتراضات آنان همچنان پراکنده، و عمدتاً صنفی و غیرمتشکل است، در یکسال گذشته شاهد رشد و گسترش گر چه محدود، اما موفق اعتراضات در بعضی حوزه های کار بوده ایم.

اشکال مختلف راهپیمایی، تحصن، اعتصاب، تجمع در مقابل نهادهای حکومتی، بستن جاده ها بعنوان اصلی ترین اشکال حرکات کارگری بکار گرفته شده است. یکی از حرکات ابتکاری کارگران در سال گذشته امضای طومار سی هزار کارگر کارخانه های مختلف سراسر کشور برای افزایش حداقل دستمزد متناسب برای تامین یک زندگی شرافتمندانه و نیز اعتراض به تغییرات جدید ضدکارگری در قانون کار بود. به نظر میرسد که جنبش مطالباتی که در بخشهای متمرکز و مهم نیروی کار نظیر نفت، پتروشیمی، نیروگاهها، خودرو سازیها و... در حال شکل گیری است، میتواند این امکان را برای به میدان آوردن بخشهای بیشتری از نیروی کار به مبارزه برای حقوق خویش و ایجاد صف مستقل فراهم کند و در عین حال فضایی مناسب تر برای تحرک جنبشهای مدنی از جمله جنبش زنان، دانشجویان و اقلیتها فراهم نماید. فعالین کارگری همچنان پرچم مبارزه برای ایجاد تشکلهای مستقل کارگری را برافراشته نگهداشته و برای آن هزینه های سنگینی پرداخت میکنند. هزینه های سنگینی چون اخراج، زندان و مرگ بر اثر شکنجه نظیر ستار بهشتی، کارگر ویلاک نویس، و افشین اساتلو. مقاومت فعالان و رهبران جنبش مطالباتی کارگران نظیر رضا شهبابی، شاهرخ زمانی، خالد حردانی، بهنام ابراهیم زاده، محمد جراحی و... نشان رزمندگی بخش آگاه کارگران و الهام بخش نیروهای جوان کارگری است.

با توجه به اینکه تلاش برای سازماندهی در شرایطی صورت میگیرد که جنبش کارگری همچنان در موقعیت تدافعی بسر میرسد. با در نظر گرفتن پراکندگی طبقه کارگر و با توجه به نیاز عاجل و حاد آن برای سازمانیابی، برای برهم خوردن توازن قوا به نفع طبقه کارگر و پیشروی در راستای سازمانیابی و فائق آمدن بر پراکنده گی موجود، توجه به نکاتی چند دارای اهمیت است.

جنبش کارگری باید از راههای متعددی وارد صحنه نبرد شود که یکی از آنها میتواند از سازماندهی در کارخانه ها و رشته های معین صنعتی - اقتصادی باشد، و روش دیگر حرکت از مطالبات مشخص و حاد همچون مبارزه برای پرداخت دستمزد، مبارزه علیه بیکارسازیها و مبارزه بیکاران، که شرایط مساعدی برای سازمانیابی فراهم میآورد.

باتوجه به جایگاهی هانی که در دو دهه اخیر بدلیل تغییرات در ساختار نیروی کار و سیاستهای نئولیبرالی رژیم در ترکیب طبقاتی و لایه بندیهای کارگران شکل گرفته است، شناسایی و ارزیابی لایه های جدید کارگری اهمیت دارد. بعنوان مثال شناسایی و ارزیابی از نحوه و میزان تمرکز کارگران مهاجر داخلی (در مناطق مختلف ایران)، کارگران ملیتهای مختلف (کرد، ترک، بلوچ، عرب)، زنان کارگر، کارگران پاره وقت، در رشته ها، صنایع یا کارگاهها و کارهای مشخص، تمرکز آنان

در محله های مشخصی از حاشیه شهرها، چگونگی ترکیب محلات کارگری (بلحاظ قومیت، مهاجرت از شهر یا منطقه خاصی، زبان محاوره ای آنها، پیوند یا نزدیکی آنها با روستا) بخصوص در کلان شهرها، دارای اهمیت است. با در نظر گرفتن تنوع بخشها و لایه های مختلف طبقه کارگر، سازماندهی به یک شکل و آهنگ پیش نخواهد رفت، از اینرو با توجه به تنوع طرح ها و جهت گیریها و بدون نادیده گرفتن آنها، تلاش کنیم همگرانی ها را گسترش دهیم و از همه ابتکارات و خلاقیتها برای تقویت و گسترش سازمانیابی کارگران بهره گیریم.

بخش زیادی از کارگران شاغل در کارگاههای کوچک، کارگاههای خانگی، قالببافیها، خیاطیها، مهد کودکها، آرایشگاهها، مطب ها، مغازه ها و... کار میکنند. اکثر کارگران این بخشها زن هستند. اکثریت عظیمی از اینان در محلات فقیرنشین زندگی میکنند. محل زیست، محل تلاقی و ارتباط زنان کارگر با زنان خانه دار و کارگران بیکار است. اینجاست مرکز مراد و ارتباط، نیاز و مطالبه و مبارزه زنان کارگر، زنان خانه دار، جوانان بیکار و جویای کار، کارگران اخراجی و... در اینجا میتوان ارتباطات طبیعی و منظمی را پی ریخت و اردوی کار و زحمت را تا حد زیادی بسوی اقدامات متحد کشاند. از اینرو بسنده نکردن سازماندهی به محیط کار فراتر رفتن از آن، گسترش آن و توجه به ضرورت سازمانیابی در محیط زیست اهمیت زیادی پیدا میکند.

جنبش زنان

در سال گذشته رژیم در راستای سیاستهای ارتجاعی و تبعیض آمیزش، تلاش کرد که با تدوین و تشدید قوانین ضد زن، آخرین بقایای حقوق زنان را به تاراج برد. این قوانین تبعیض آمیز در زمینه های مختلفی همچون طرح قوانین و آئین نامه هایی همچون تفکیک جنسیتی در فضای دانشگاهها، سهمیه بندیهای جنسیتی تبعیض آمیز در رشته های دانشگاهی، محدودیت جنسیتی در صدور گذرنامه و خروج زنان از کشور، تغییر سیاستهای جمعیتی ایران با تمرکز بر بیشتر شدن زاد و ولد،

محدود سازی اشتغال زنان و تاکید بر نقش مادری آنها از طریق تدوین طرحهای دور کاری، کار نیمه وقت، بازنشستگی زود هنگام و مرخصیهای تشویقی بیشتر برای زنان بود.

در حوزه اشتغال، طرح ها و برنامه هایی که متضمن ایجاد محدودیت هر چه بیشتر و تبعیض و نابرابری برای زنان است تداوم پیدا کرد. تبعات اصلی این سیاست کاهش اشتغال رسمی زنان، روی آوری زنان به بخشهای غیر رسمی کار و مشاغل شد که فاقد هر گونه خدمات و نظارت قانونی اند. تشدید استثمار و بهره کشی از زنان، دستمزدهای ناچیز و نابرابر، نبود امنیت شغلی، آزارهای جنسی و تشدید تبعیض ها از نتایج اصلی این سیاستهای رژیم اسلامی علیه زنان است.

طرح دور کاری، که یکی از جدی ترین این طرح ها است، به طور خاص زنان، به خصوص زنان سرپرست خانوار را هدف قرار داده است. در همین رابطه رئیس وقت مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری نیز در مصاحبه ای اعلام کرد که دولت معتقد است که نباید به زنان به مثابه یک نیروی کار الزامی نگریسته شود و کار زنان و مردان نباید یکسان تعریف شود. استخدام نیمه وقت زنان، بازنشستگی زود هنگام نیز جزء طرحهای ضد زن مسئولین رژیم است که در طول سال گذشته مطرح شده است.

تفکیک جنسیتی در دانشگاه ها و مراکز آموزشی سده غیرقابل عبور برای دختران ایجاد نموده و آنها را از حق ابتدایی خود، یعنی آموزش در رشته دلخواه محروم نموده است. در سال ۹۱ سی و شش دانشگاه، دانشجویان دختر را نپذیرفته و در هفتاد و هفت رشته دانشگاهی دختران حق انتخاب رشته را نداشته اند. در شهرهای مختلف از جمله مشهد، کرمان، سمنان دانشگاههای دخترانه به منظور جداسازی جنسیتی، راه اندازی می شود. این تبعیضات نه تنها در دانشگاههای دولتی بلکه در دانشگاه آزاد هم اجرا شده است.

علاوه بر اینها، طبق قانون جدید مجازات اسلامی، سن مسئولیت کیفری زنان همچنان ۹ سال تعیین شده است. مجازات سنگسار به جای حذف، به نهادهای پشت پرده همچون قضات شرع ارجاع داده شده است.

با وجود تمامی این فشارها و محدودیتها و با وجود اینکه زنان همچنان، در زیر بار فقر، بیکاری، تورم، قوانین ضد زن، قرار داشته، و قدرت بسیج گری آنان تا حدی کاسته شده، اما این به معنای منفعل ماندن نیست، مقاومت به اشکال مختلف ادامه داشته است. فعالیتهای مادران صلح، مادران پارک لاله، پاسداری از نهادهای زنان همچون جمعیت زنان مبارزه با آلودگی محیط زیست، انجمن جامعه شناسان زن، محققان مستقل، انجمن زنان پژوهشگر تاریخ، زنان کوهنورد، بنیاد جایزه شعر زنان ایران (خورشید)، نهاد صنفی ناشران زن و... همچنان ادامه داشته است. در همین راستا باید به مقاومت سراسری و نافرمانی مدنی گسترده زنان در برابر کدهای حجاب اجباری و برای دفاع از آزادی پوشش و نیز سازماندهی موفق بایکوت مراسم استقبال از تیم ملی فوتبال ایران در استادیوم " آزادی " بدلیل ممانعت رژیم از حضور زنان اشاره کرد که در نوع خود کم نظیر بوده است. همچنین در موارد محدودی حرکتی آرام اما پرتوان جهت توانمند سازی گروههای کوچک محلی زنان در مناطق فقیر نشین و حاشیه ای که دسترسی به امکانات رسانه ای را ندارند، شکل گرفته است. این تلاشها، نشانه ایست از اینکه فعالین جنبش زنان در یافته اند که پیوند با زنان اعماق جامعه، با سازمانیابی زنان کارگر و زحمتکش و مفصل بندی مبارزه برای خواستههای زنان کارگر و زحمتکش، با طرح روشن خواستها و مطالبات عمومی زنان، جنبش زنان می تواند قدمهای بزرگی به جلو برداشته، از محدوده های کنونی گذر کند و با کشاندن زنان به میدان مبارزه علیه تبعیض و نابرابری، در مقابل سیاستهای زن ستیزانه رژیم با تمام قوا قد علم کند. در این راستاست که به نظر میرسد جنبش زنان با هوشیاری و با حرکات آرام در تلاش است که در شرایط سرکوب و فشار به سمت باز سازی و پایداری و استقلال و ایجاد تشکلهای مستقل خود جهت گیری کند.

جنبش ملی

سیاست بغایت ارتجاعی رژیم در رابطه با ملیتهای ساکن ایران و تضعیف هویت ملی آنها که آمیزه ای از ستمهای مذهبی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است، همچنان با شدت و حدت در سال گذشته به پیش برده شده است. سیاست تبعیض و تحقیر و سرکوب همچنان سیاست اصلی رژیم اسلامی در مقابل خلقهای ساکن ایران است. در این دوره فشار، دستگیری فعالین سیاسی و اعدام و بدار آویختن زندانیان سیاسی خلق ها همچنان با شدت ادامه داشته است. متأسفانه علیرغم فشارهای وحشتناک علیه مردم محروم این

مناطق، خصوصاً علیه فعالین خلق عرب و بلوچ و احکام اعدام و کشتار فعالین ملی، واکنشها به این احکام ضد انسانی از طرف اپوزیسیون ناچیز بوده است.

روشن است هرگونه تلاش سیاسی برای استقرار دموکراسی در ایران، بدون توجه به حل مسأله ملی بی نتیجه است. حل مسأله ملی به سیاستهای شفاف و مشخص، تلاشهای جسورانه و کارزارهای سیاسی و فرهنگی نیاز دارد. از اینرو تأکید بر حق تعیین سرنوشت تا سر حد جدائی، یکی از لوازم حیاتی دموکراسی، آزادی و برابری در یک کشور چند ملیتی است. اتحاد داوطلبانه ملیتهای ساکن در ایران و برابری کامل حقوق آنها در صورتی ممکن است که آنان بتوانند در باره سرنوشت خود از جمله حق جدائی تصمیم بگیرند. دفاع از سیستم فدرالی متناسب با ساختار چند ملیتی ایران که بتواند برابری ملی، حق شهروندی برابر و آزادی بی قید و شرط شهروندان را تضمین کند و همبستگی ملیتهای ساکن در ایران را با پذیرش اختلافهای فرهنگی و زبانی و مذهبی و ... ممکن سازد، میتواند آینده ای شایسته برای مردم ما به ارمغان آورد. اینجاست که میتوان در مقابله با شوونیسم و ناسیونالیسم ایستاد و راه را برای سازمان دادن جنبش بزرگ همبستگی نیروی کار و زحمت، نیروی آزادی و برابری در سراسر ایران هموار کرد.

جنبش دانشجویی

در چند ساله اخیر جنبش دانشجویی نیز مانند جنبش زنان تحریک چندانی نداشته و نسبتاً ساکت بوده است. جنبش دانشجویی به ویژه در دوره ریاست جمهوری هشت ساله احمدی نژاد، به شدت سرکوب شد، دفاتر انجمن های دانشجویی و حتی انجمن های اسلامی نیز تعطیل شدند، روسای دانشگاهها مطیع تر شدند، فعالان دانشجویی شناخته شده یا در زندان اند و یا به خارج از ایران رفته اند؛ ارگان ها و رسانه های دانشجویان که به زبان های مختلف منتشر و تریبون های آزاد دانشجویی محسوب می شدند در سال های اخیر، تقریباً همگی تعطیل شدند. در راستای طرح ارتجاعی تک جنسیتی کردن دانشگاهها تا کنون ۲۴ دانشگاه تک جنسیتی راه اندازی شده است. همه این عوامل دست به دست هم دادند و جنبش دانشجویی را در حال حاضر به سکوت کشاندند. با این وجود سران و مقامات حکومت اسلامی، همواره از خیزش مجدد جنبش دانشجویی وحشت دارند، حتی در همین فضای سرکوب و اختناق نیز حاکمیت موفق نشده تحریک چندانی در دانشگاه ها داشته باشد.

موقعیت بالایی ها:

نگاهی به سیاستها، تضادها، ویژگیها و نتایج حرکت اردوی بالاییها در سال گذشته چند مولفه را نشان میدهد:

1) در سال گذشته صف آراییی در درون اصول گرایان در مقابل یکدیگر که از مدتها پیش شروع شده بود منازعه آنها را با اصلاح طلبان تا حد قابل توجهی تحت الشعاع قرار داد و مداخله دستگاه رهبری اگر چه به طور موقت از شعله ور شدن آن جلوگیری میکرد، اما پس از سپری شدن زمان معینی دوباره از جای دیگری سرباز میکرد. ماجرای نامه نگاری رئیس جمهور با رئیس قوه قضایه پیرامون بازدید از زندان اوین، افشاکاری او علیه برادران لاریجانی در صحن مجلس، ماجرای اختلاس سه هزار میلیارد تومانی، موضع صریح و آشکار خامنه ای

در ماجرای اختلاف سه قوه به ویژه علیه احمدی نژاد... از جمله مواردی است که در سال گذشته فصل الخطاب بودن مقام ولایت نه صرفاً از سوی مخالفان آن، بلکه بیش از هر زمان از سوی دست پرورده های او مورد چالش و بی اعتباری قرار گرفته شده است.

2) ریزش فزاینده مشروعیت دستگاه ولایت و شکست پی در پی سیاستهای آن با تشدید انزوای بین المللی، بن بست مذاکرات هسته ای و تشدید تحریمها که منجر به بحران اقتدار - فقدان اتوریته دستگاه ولایت در میان بالاییها - شده است، سیمای درون محافظه کاران را هر چه بیشتر آشفتگی ساخته و شکافهای درون آن را بیش از هر زمان آشکارتر کرده است. اکنون ما با صیفندی جدیدی درون اصول گرایان روبرو هستیم که آرایش این اردو را از دوره های قبل متحول ساخته است. از یک سو گرایش محافظه کاران پراگماتیست (رفسنجانی و شرکا) بیش از هر زمان از این جناح فاصله گرفته و اصلاح طلبان را بزیر پرچم "اعتدال" کشانده اند از سوی دیگر باند احمدی نژاد - مشایی نیز حتی دیگر خود را اصول گرا نمیدانند. اختلاف در درون جبهه پایداری مصباح یزدی و تضاد آنها با محافظه کاران سنتی نیز سویه دیگری از آشفتگی جناح غالب را جلوه گر میسازد.

3) تمام این رقابتهای که در چارچوب هر روز تنگتر تحمیل شده از جانب هسته اصلی قدرت یعنی ولایت مطلقه فقیه صورت میگیرد، نشان دهنده صف آرایی جدید سرمایه داران ایران است. برآمد سپاه پاسداران بمتابه یک قدرت امنیتی، نظامی و اقتصادی غول پیکر در دو دهه پس از جنگ، مهر خود را بر این صف آرایی کوبیده است. قشر نو ظهور بورژوازی بوروکرات - نظامی و قدرت فزاینده نهاد های اقتصادی تحت کنترل آن، چه از طریق قبضه قراردادهای بزرگ دولتی، این شریان اصلی سود سرمایه داری در دولت رانت خوار نفتی ایران، و چه از طریق کنترل بازار قاچاق سپاه؛ وضعیت خفه کننده ای برای اقشار دیگر کلان سرمایه داران ایران فراهم کرده است. گفته اخیر رفسنجانی دانه بر اینکه یکی از بزرگترین اشتباهات او موافقت با ورود سپاه پاسداران به عرصه اقتصاد و پولدار شدن آنها بوده است، مورد نمونه واری است از به "تنگ آمدن" بخشی از صاحبان بزرگ سرمایه و آفازده پرورهایست. از این رو به این رقابتهای تنها نباید از دریچه "اختلاف سلیقه" بر سر روابط بین المللی و یا مسئله هسته ای نگاه کرد، بلکه عنصر اصلی تقسیم کارتها در میان بورژوازی ایران و لزوم تقسیم جدید ارزش افزوده چپاول شده، در متن تلاش رژیم برای پیوستن به نهادهای بین المللی سرمایه داری جهانی از طرف آنان را مد نظر قرار داد.

4) تجزیه درون جناح اصول گرایان فزونی گرفته، اما دستگاه ولایت که بر فراز جناحها، باندها و شبه گروه های درون بالاییها قرار داشت هر چه بیشتر از نقش ویژه خود یعنی مانور بین جناحها فاصله گرفته است. وانگهی از طریق داغ و درفش و اهرمها و نهادهای امنیتی و نظامی - قضایی سلطه خود را تداوم بخشیده است و اختیارات و اقتدار شبه خدایی را هر چه بیشتر افزایش داده است. این امر رویارویی دستگاه ولایت با مبارزات اقشار و طبقات مختلف را عریانتر و بی واسطه تر کرده است

5) سال گذشته بحران جناح اصلاح طلبان نیز کماکان تداوم یافت. آن چه در سال گذشته کاملاً مشهود بود عدم کارایی مشی اصلاح رژیم از بالا بر اثر سازش ناپذیری رژیم اسلامی است که بیش از هر زمان دیگری نادرستی خود را جلوه گر ساخت. این واقعیت از یک سو باعث شده است که تجزیه درون

آنها - که از مدتها پیش شروع شده بود - بازم تعمیق یابد و از سوی دیگر نشان میدهد که بخش قابل توجهی از اصلاح طلبان از این ظرفیت برخوردارند که شعارها و هویت خویش را برای مشارکت در قدرت زیر پا گذارند

6) یازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری اسلامی، به دوره احمدی نژاد پایان داد. دوره ای هشت ساله که با تقلبات بزرگ انتخاباتی روبرو بود. تقلباتی که جنبش بزرگ سال ۸۸ را باعث شد، جنبشی که خیلی زود با فرا رفتن از شعار "رای من کو" ولایت فقیه و کلیت دیکتاتوری حاکم را به زیر ضرب گرفت و بمدت یکسال ادامه یافت و تنها با سرکوبی وحشیانه و خشن و با دستگیریهای گسترده و کشتار دهها تظاهر کننده و برپایی کهریزکها پایان یافت. این تقلب بزرگ آرای مردم و تظاهرات متعاقب آن بود که انتخابات را بعنوان یک معضل امنیتی در دستور قرار داد. به همین خاطر مهندسی انتخابات و جلوگیری از هرگونه تظاهرات و حرکتهای توده ای و درعین حال "ایجاد یک حماسه سیاسی" از طریق شرکت گسترده مردم در این انتخابات در دستور قرار گرفت. حذف تمام کسانی که با ولایت فقیهی خامنه ای زاویه داشتند از سوی شورای نگهبان به اجرا درآمد. قربانیان مهم این تسویه رفسنجانی - رئیس جمهور پیشین و رئیس مجمع تشخیص نظام و رحیم مشایی مشاور احمدی نژاد بودند. از میان ۸ نفر کاندید انتخابات، تنها عارف داعیه اصلاح طلبی داشت. پس از دوره ای از مناظرات مهندسی شده و کنترل شده تلویزیونی و رایزنی های پشت پرده بین ناطق نوری - رفسنجانی - خاتمی و مشارکتی ها، عارف به نفع روحانی کنار رفت تا رقبای سال ۷۶ و همه کارگزاران و اصلاح طلبان و روحانیون مبارز و ... پشت سر نماینده رهبر در شورایعالی امنیت ملی و عضو مصلحت نظام قرار گیرند. روحانی بعنوان مردی که میتوانست کلیت نظام را نمایندگی کند و از سیاستهای افراطی دولت احمدی نژاد فاصله گیرد، مورد توافق قرار گرفت. این موقعیت و موضع و ارائه تصویری از جلیلی - نسخه دوم احمدی نژاد و افشای نوار سخنرانی قالیباف در حضور بسیجیان و... و خصوصاً کارزار پیوسته و داغ بی بی سی و رادیو فردا و شایعات مربوط به بررسی مجدد صلاحیت روحانی و آزاد گذاشتن نسبی مردم در این دوره، همه و همه باعث شد که علیرغم اعلام بایکوت گسترده انتخابات از سوی اپوزیسیون و حتی مجاهدین انقلاب اسلامی، در روزهای منتهی به انتخابات، فضا کاملاً معکوس شود و در دو سه روزه آخر کارزار های انتخاباتی جان بگیرند. ائتلاف گسترده روی انتخاب روحانی از یکسو و وحشت از ادامه ریاست جمهوری احمدی نژاد ثانی و عدم ائتلاف اصول گرایان، انتخاب روحانی را رقم زد. در واقع روحانی و شرکا توانستند با شعار حل مسئله هسته ای و بیرون آوردن تدریجی نظام و کشور از انزوا و تحریمهای بین المللی، بخشهایی از مردم هراسان از گسترش تحریمها و احتمال جنگ را هم به نفع خود بپای صندوقهای رای بکشانند. هر چند ابعاد تحریم نیز وسیع بود و برای نمونه در کلان شهر تهران اکثریت مردم در مضحکه انتخاباتی رژیم شرکت نکردند.

سازمان ما به نوبه خود، در کنار بخش قابل توجهی از احزاب، و سازمانهای کمونیستی، محافل و نیروهای مستقل کمونیست و چپ؛ در مقابله با مردم فریبی دست اندرکاران رژیم جمهوری اسلامی، سیاست تحریم فعال را در برنامه کار و وظیفه خود قرار داد. ما طبقه کارگر، جنبشهای اجتماعی از جمله زنان، دانشجویان، جوانان، روشنفکران و خلقهای ساکن ایران را به تحریم مضحکه ی انتخاباتی رژیم دعوت کرده، از آنان

خواستیم تا مطالبات سیاسی، مطالباتی، و انقلابی خود را به میدان بیاورند.

زیرا بر این باور بوده و هستیم که نیروهای چپ و مترقی، میبایست از وضعیت ایجاد شده برای سازماندهی هر چه بیشتر نهادهای مدنی و تشکلهای مستقل نیروی کار و زحمت، سنگر بندی توده ای و به میدان آوردن هر چه بیشتر نیرو از میان همه مخالفان نظام برای به زیر کشیدن رژیم سرمایه داری اسلامی در تمامیت آن، در راستای آزادی، دموکراسی و سوسیالیسم استفاده نمایند.

* نظر اقلیت:

" رای بخش قابل ملاحظه ای از مردم به روحانی را باید رای منفی به دستگاه ولایت به شمار آورد.

معنای انتخاب روحانی را باید نه به خطر جنک، نه به سیاست هسته ای رژیم، لغو تحریمها، نفی اختناق سیاسی و اعتراض به تخریب پایه های اقتصاد کشور تلقی کرد..

نیروهای چپ و مترقی میبایست از وضعیت جدید ایجاد شده برای سازماندهی هر چه بیشتر نهادهای مدنی، سنگربندی توده ای و به میدان آوردن هر چه بیشتر نیرو از میان همه مخالفان نظام برای بزیر کشیدن رژیم اسلامی در راستای آزادی، دموکراسی و سوسیالیسم استفاده نمایند. "

وضعیت نیروهای اپوزیسیون:

اپوزیسیون رژیم اسلامی متأثر از بحرانهای عمیق سیاسی، اقتصادی، اجتماعی ایران و همین طور فعل و انفعالات ناشی از بهار عربی، بویژه تحولات لیبی و سوریه در سال گذشته تحولات مهمی را نشان میدهد. هم اکنون چهار جریان سیاسی عمده در اپوزیسیون ایران مشاهده میشود، که حول سه مشی تاکتیکی و برنامه ای متفاوت فعال هستند:

اول: گرایشاتی که تمایل دارند از طرف کشورهای سرمایه داری غرب به مثابه نماینده پذیرفته شده و امکانات و هماهنگی با آنها به وجود آید. این جریان در سه گروه بندی بزرگ متشکل شده و یا تلاش دارد خود را متشکل کند. اینان با طرح علنی و یا پوشیده حکومت جایگزین تحت عناوین گوناگون مثل نقشه راه برای انتخابات آزاد فعالیت میکنند. با رژیم اسلامی زاویه داشته و برای براندازی آن فعالیت میکنند. برنامه اجرایشان نیز شامل پاره ای خواسته های سکولار و یا سکولار مذهبی، مثل اصلاح طلبان مذهبی، مجاهدین و خواسته های حقوق بشری است. این گرایشات جریانات عمده زیر را شامل میشود:

1) شورای ملی مقاومت و سازمان مجاهدین خلق ایران، که هم اینک به دلیل ضرورت سیاسی فشار به رژیم اسلامی از طرف غرب از فهرست سازمانهای تروریست خارج شده است. این جریان هم چنان بر ضرورت دولت آلترناتیو و تلاش گسترده در پارلمانها و حکومتهای غرب تلاش میکند. تاکتیک عمده این نیرو در رابطه با رژیم اسلامی، حمله به ولایت فقیه و همسویی با جناح هار و جنگ طلب و نئولیبرال امپریالیستی است.

2) سلطنت طلبان: چهره های شاخص این طیف هم اکنون با دو کارت: " شورای ملی ایران" و " اتحاد برای دموکراسی" فعال شده اند. " شورای ملی ایران" با نمایندگی و سخنگویی رسمی رضا پهلوی اخیراً در پاریس تاسیس شده است. این

نیرو با ارائه یک برنامه حداقلی معطوف حول خواسته های سکولاریستی و حقوق بشری و با شعار محوری برگزاری انتخابات آزاد و مجالس موسسان و شورای ملی فعالیت میکنند.

3) اتحاد برای دموکراسی در ایران: این جریان ائتلافی است از سلطنت طلبان، اصلاح طلبان برانداز، جریانات ملی و بخش محدودی از چپهای لیبرال. این بلوک که ظاهراً نه از احزاب، بلکه شخصیتها تشکیل شده است تا کنون سه کنفرانس را در شهرهای استکهلم، پراگ و مجدداً استکهلم سازماندهی کرده اند. برنامه این بلوک در مجموعه اش همان برنامه ای است که "شورای ملی ایران" ارائه کرده است، البته رسماً چنین برنامه ای را طرح نمیکند و در ظاهر خواهان نقشه راه برای انتخابات آزاد است. پیشینه اینان به همان طراحان و حامیان " طرح رفاراند" بر میگردد.

دوم: طیف جمهوری خواهان: مجموعه ای از گرایش لیبرال دمکرات ایران است که با عنوان جمهوریخواه فعالیت میکنند. اینان نیز عموماً بر پایه همان استراتژی انتخابات آزاد ولی با این تفاوت که با اصلاح طلبان درون رژیم اسلامی در مشی اصلی هماهنگ هستند. اشاره آنها به جنبشهای اجتماعی بیشتر پوشاندن قبح سیاست لیبرالی خود و تبدیل شدن به دنبالچه اصلاح طلبان است. هر چه زمان بیشتر میگذرد و هر چه بحران تحولات منطقه و ایران شدت پیدا می کند، معلوم میگردد که گرایشات گوناگون جمهوری خواهی تفاوت بنیادی باهم ندارند و تمایل چپ این گرایش که تفاوتهای تاکتیکی و برنامه ای با دیگران را طرح میکند، ضعیف تر از آنستکه بتواند در روند عمومی این جریان تاثیر گذار باشد. بی جهت نیست که همه گرایشات این طیف هم اکنون خواهان هماهنگی نخله های گوناگونشان در یک کمیته هماهنگی شده اند. این سیاست در عین حال به معنی یک مرزبندی با تاکتیک " همه با هم " جریان " اتحاد برای دموکراسی" نیز هست. تاکید این گرایش به شکل گیری هویتهای جداگانه و همکاری آنها با همدیگر است. ترس اینان از انقلاب و سرنگونی بیش از خود رژیم اسلامی است. لیبرالیسم در اقتصاد و در سیاست مبنای رفتار تاکتیکی آنهاست.

سوم: احزاب و گرایشات ملیتهای تحت ستم: از موارد استثنائی که بگذریم، ما سال گذشته در تقابل با سیاستهای شوونیستی رژیم با روند تقویت ناسیونالیسم در مجموعه جریانات ملی روبرو بوده ایم. این امر خود را از یکطرف در گرایش گریز از مرکز با دامن زدن به ناسیونالیسم افراطی و تخاصمات ملی نشان داد و از طرف دیگر در تقویت وزن ناسیونالیسم و راهکارهای سیاسی آنها. بعنوان نمونه بیاتیه مشترک حزب دمکرات کردستان ایران و حزب کومه له این تمایل را بخوبی منعکس می نماید. برنامه عمومی این جریانات، بیشتر بر ناسیونالیسم ملی، تحرک برای براندازی و گرفتن حمایت و نمایندگی از غرب دور میزند. فراموش نباید کرد که ظرفیت هماهنگی با طیفهای گوناگون برانداز و لیبرال به تناسب شرایط در آنها عمل میکند.

توافق اخیر طیب اردوغان و عبدالله اوجالان، ضمن آنکه در جغرافیای سیاسی منطقه به نفع سیاستهای ترکیه و غرب شد ولی از زاویه دیگری موجب تضعیف ناسیونالیسم افراطی، خصومتهای قومی و جدایی طلبانه در ملیتهای منطقه شده است. نیروهای پ ک ک در کشورهای مختلف محل سکونت، به سمت هماهنگی و سازش با دولتها و یا اپوزیسیونهای این

کشورها جهت گیری کرده اند. تغییر آرایش پ. ک. در سوریه و در هماهنگی با اپوزیسیون سوری و نامه پژاک به خامنه ای و طرح تاریخی کنفدراسیون فارس و ماد، نمونه‌هایی از این دست است که مسلماً اگر تداوم یابد، دیگر جرات ملی منطقه ای و ایران را نیز بی تاثیر نخواهد گذاشت.

چهارم: چپ رادیکال و کمونیست:

در فضای سیاسی ایران، تنها چپ رادیکال و کمونیست است که مشی تاکتیکی مستقل در قبال امپریالیسم، جناحین رژیم و لیبرالیسم دارد و همراه با جنبش کارگران و مزد بگیران زحمتکش، زنان، جوانان و ملیت‌های تحت ستم و ... گام بر میدارد. بخش مهم این جریان هم اکنون در نشست‌های نمایندگان چپ و کمونیست تبلور یافته است، که می بایست بتواند همراهی و همگامی دیگر نیروها، بویژه نیروهای مستقل را فراهم آورد.

اگر این جریان بتواند به مشکلات تئوریک، سیاسی و ساختاریش در راستای یک بلوک ضد سرمایه داری - برای آزادی و سوسیالیسم فائق آید، میتواند به سهم خود در راستای اقتدار کارگران و مزد و حقوق بگیران و نهادهای رادیکال توده ای نقش برجسته ای ایفا کند .

در مسیر سرنگونی رژیم سرمایه داری و مذ هبی ایران، مبارزه برای سوسیالیسم از امروز، وظیفه دایمی و تعطیل ناپذیر است. پیشروی در این مبارزه در گرو این است که:

اولا : با تمام نیرو و توان فکری و امکان های عملی خود اهمیت سازمانیابی توده ای طبقه در نبرد طبقاتی اردوی کار علیه مناسبات مسلط بهره کشی را دریابیم. این وظیفه را تحت هیچ شرایطی هم چون یک نیروی کارگری نباید تحت الشعاع وظایف دیگر آن قرار دهیم؛

ثانیا: برای بازسازی یک چپ عمیقاً دموکراتیک، ضد سرمایه داری، فمینیست ، طرفدار محیط زیست و طرفدار آزادی های بی قید و شرط سیاسی پیگیرانه مبارزه کنیم؛

ثالثا: چپ باید تصور روشنی از منطق پیکار علیه استبداد دینی و برای دموکراسی داشته باشد، به الزام های این مبارزه پاسخی در خور دهد و به پاگیری جنبشی فراگیر و نیرومند در مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی یاری رساند؛

رابعا: نه تنها تلاش مستمر برای شکل گیری اتحاد بزرگ مدافعان سوسیالیسم و وظیفه تعطیل نا پذیر ما و همه ی کمو نیست هاست، بلکه تبدیل گفتمان سوسیالیستی به گفتمانی مسلط در مصاف با گفتمان های امپریالیستی، ارتجاعی و رفرمیستی با هر شکل مردم فریبانه اش وظیفه دانی ماست. برای شکل گیری یک بدیل سوسیالیستی که عمیق ترین سطح دموکراسی و آزادی ها را در خود دارد و اساساً این دو مقوله ای جدا نی ناپذیرند، باید به الزامات آن پاسخی در خور دهیم و برای تحقق آن مبارزه کنیم.

نشست بخش قابل توجه احزاب کمونیست، سازمان ها و نهاد های چپ و سوسیالیست در سال گذشته در آلمان طیعه ی نوید بخشی است که امید های بزرگی برای غلبه بر پراکندگی و فرقه گرایی ایجاد کرده است. این تجمع بزرگ اگرچه همراهی بخش قابل توجهی از فعالان چپ را که بیرون از این گروه بندی

ها فعالیت می کنند با خود ندارد، اما گام بزرگی است برای ایجاد یک اتحاد بزرگ و فراگیر در راهپیمایی ما چپ ها و کمونیست ها به سوی آزادی و سوسیالیسم . موفقیت این حرکت علاوه بر پاسخ به نیازهای تعیین کننده مبارزه طبقاتی در ایران، به خانه تکانی و تجدید آرایش بنیان های فکری نیروهای شرکت کننده بستگی دارد تا شرایط تداوم همکاری و اتحاد مستحکم و پایدار را فراهم کند. برای پیش برد این اهداف، تلاش برای ایجاد رسانه ای بزرگ که بتواند صدای همه فعا لین کارگری، همه کمونیست های طرفدار مبارزه برای سوسیالیسم از همین امروز - چه متشکل، چه منفرد و مستقل - را منعکس کند، وظیفه ای ست که به سهم خود باید به سرعت در مسیر تحقق آن حرکت کنیم. با تکیه ی مسئولانه بر اشتراکات، اختلافاتمان را رقیقانه به بحث و گفتگو بگذاریم. آلترناتیو سوسیالیستی خیالپردازی نیست، همه ی واقعیات موجود و بن بست های سرمایه داری ضرورت این حقیقت را تایید می کند.

سازمان ما در کنار همه آن نیروهایی که در مسیر تحقق سوسیالیسم پیکار می کنند با تمام توان همراه و همگام است.

پخش برنامه هفتگی تلویزیون برابری از شبکه جهانی اندیشه

هر یکشنبه از ساعت هفت و نیم بعد از ظهر به وقت ایران ، پنج بعد از ظهر به وقت اروپای مرکزی و هشت صبح به وقت لس آنجلس .
تکرار برنامه : روز دوشنبه ساعت یازده و نیم صبح بوقت ایران ، نه صبح بوقت اروپای مرکزی و 12 شب (یکشنبه) بوقت لس آنجلس .

اگر به تلویزیون ماهواره ای دسترسی ندارید ،
میتوانید از طرق زیر نیز برنامه های تلویزیون
برابری را مشاهده کنید:

1- بطور زنده در ساعات ذکر شده ، در سایت
تلویزیون اندیشه
www.andishehnews.com

2- به صورت آرشیو ، در سایتهای رادیو -
تلویزیون برابری و نیز سایت راه کارگر :

www.radiobarabari.com

<http://barabari.tv>

www.rahekaregar.com

توجه : بینندگان عزیز تلویزیون برابری دقت کنند که سالی دو بار - در پائیز و بهار - بطور ناهمزمان در ایران ، اروپا و امریکای شمالی ساعات تغییر می کنند که البته هر بار پس از چند هفته ، ساعات این سه منطقه یکسان می شوند .

از "گفتمان" اصلاح طلبی تا "گفتمان" اعتدال فاصله زیادی نیست!

تقی روزبه

یافته است و حتی نتوانسته یک انتقاد هم به آن وارد کند! آیا باز هم در مورد این که او از جاریان جلوتر زده تردیدی هست؟ البته حرجی بر ایشان نیست و جستن و نیافتن حتی یک ایراد، به رنگ عینکی بر می گردد که او بر چشمانش زده و نشان از استحاله کامل ایشان از "اصلاح طلبی" به اعتدال گرانی دارد و البته هم چنین بیانگر این واقعیت که در فرایند قطب بندی جامعه این دو طیف تا چه حد به هم نزدیک شده اند تا حدی که برنامه هایشان یکی شده است. در مورد گزینش وزراء کابینه هم او مثل موارد دیگر خیلی سخاوتمندانه عمل کرده و در باره مردانه بودن تمام عیار کابینه و یا برگماری عناصر جنایتکار و آدم کشی چون مصطفی پورمحمدی، حکمشان این است که باید با تسامح برخورد کرد!

البته در مورد اخیر انصافاً نمی توان از او انتظار دیگری داشت. چرا که قتل های دهه 60 و هولوکاست تابستان سیاه 67 از قضا در زمانی که ایشان و هم پالگی هایش بر سر قدرت بودند صورت گرفته و اگر قرار باشد واقعا مجرمان این جنایت ها بازخواست و محاکمه شوند، بدیهی است که دامن ایشان و هم پیمانانش را که باید پاسخ گوی آن جنایات باشند نیز می گیرد. آن چه که جاریان بر زبان آورده چیزی جز باز تابیدن آن عملکرد این حضرات و نتیجه منطقی آن، که البته خود از بیان صریحش طفره می روند نبوده است.

تلاش مذبحخانه!

بازتاب داخلی و خارجی سخنان جاریان چنان بود که حتی در میان خود اصلاح طلبان و از جمله جبهه مشارکت موجب تنش ها و نارضایتی هائی شده است. چنان که دو تن از اصلاح طلبان شکوری راد از جبهه مشارکت و یداله اسلامی دبیرکل مجمع نمایندگان ادوار مجلس شورای اسلامی بلافاصله در صدد توجیه و ماستمالی سخنان وی برآمدند. آن ها موضع جاریان را شخصی و ناشی از علاقه وی به استفاده از واژگان جدید و میل به صریح و بی پرده سخن گفتن دانسته و اضافه کرده اند ایکاش گفتگوکننده، که وابسته به سپاه است آن را با توجه به وضعیت فیزیکی و بی ارتباطی او با محافل اصلاح طلب بازتاب نمی داد و موجب این سوء تفاهات نمی شد! * آن ها در این واکنش بجای درنگ بر واقعیت معطوف به دگرپرسی که جاریان بی پرده بیان کرده است، او را به ایرادگیری و تک روی متهم می کنند. و حال آن که وقتی خود صراحتاً اظهار می دارند که برنامه روحانی صددرصد اصلاح طلبانه است و همه اشان هم دارند در زیر بیرق اعتدال سینه می زنند، و حتی نسبت به سخنان روحانی در مجلس اسلامی در باره اردو کشی خیابانی سال 88 دم بر نمی آورند، چرا باید از سخنان جاریان بر آشفته شوند؟ آخرین نمونه از این گونه سینه زدن ها در زیر پرچم دولت اعتدال موضع عمادین الباقی* است که با ژستی حقوقی بشری وارد میدان شده و کابینه و وعده های روحانی را از منظر حقوق بشر قابل قبول دانسته است! که نشان دیگری است از دگرپرسی کامل، و حتی ذبح حقوق بشر در پای دولت امید و تدبیر!

به فراخوان تاج زاده در مورد "جنبش ضدتحریم" و این که او چگونه یک اقدام معطوف به دولت و خادم به آن را یک جنبش ضدتحریم و برخاسته از متن جامعه مدنی جا می زند، باید جداگانه پرداخت.

پانویس :

* - سعید جاریان کاتولیک تر از پاپ و در نقش یک پنبه زن!

roozbe.wordpress.com
* - www.iran-emrooz.net

* - سایت جرس 26 مرداد.

* - سایت عصرایران 26 مرداد

تلاش مذبحخانه برای رفع و رجوع سخنان جاریان! این روزها گویی بازار رقابت در میان اصلاح طلبان دیروز و اعتدال گرایان امروز، و در این که چه کسی کاتولیک تر از پاپ است داغ شده است! اگر اصول گرایان در ادعای خود که روحانی اصول گرای وابسته به کمپ آن هاست چندان جدی نبودند و بهمین دلیل در خفا و علن تمام تلاش خود را برای مهندسی کابینه و چینش وزراء بکار گرفتند، اما اصلاح طلبان بهمان اندازه در همسان انگاری خود جدی بودند و صادقانه دچار این دگرپرسی و "خود اعتدال پنداری" شده اند که گویی رفسنجانی و روحانی و کلیه اعتدال گرایان واقعا خود آن ها هستند و تمامی رقابت ها و افشاگری ها و اختلافات سالیان پیشین و از جمله افشاگری های آن ها علیه عالی جناب سرخ پوش همه و همه توهم و عبث بوده است. محتوای هردو یکی است و فقط عنوان ها و تیتراها و یا بقول ادبیات کوچه و بازاری تنها پالان عوض شده است. هم کوشش جاریان معطوف به انجام رساندن و انسجام بخشیدن به این دگرپرسی بوده است، از طریق دستکاری در رویدادهای تاریخی و پاک کردن حافظه مردم و نسبت دادن تمامی اعتراضات و رخداد های سال 88 به توهم تقلب و تخلف و هم تلاش تاج زاده از گوشه ای که در آن بجرم شرکت و دامن زدن به آن اعتراض ها محبوسش ساخته اند. البته در واقعی و حقیقی بودن این همذات پنداری و فرایند استحاله حرفی نیست. اما سوال اصلی آن است که کدام به دیگری نزدیک و یا محلق شده و یا به بیان دیگری هژمونی کدامیک بر دیگری اعمال شده است؟ اکنون دیگر پاسخ به این سوال با ارجاع آن به تحولات صورت گرفته و برنامه های ارائه شده و چینش کابینه نباید چندان دشوار باشد. اما همین مسأله همذات پنداری و بهم رسیدن دو "گفتمان" و قرار گرفتن اصلاح طلبی در زیر چتر گفتمان اعتدال با انواع ترندها و توجیه و تأویل ها، لاپوشانی می شود. تلاش برای رفع و رجوع سخنان جاریان یکی از آن هاست. البته در اینجا وارد این موضوع نمی شوم که آیا برآستی اعتدال در قیاس با اصلاح طلبی سال 76 اساساً یک "گفتمان" با پایگاه اجتماعی گسترده و در پاسخ به نیازهای واقعی و مشخص جامعه بشمار می رود، یا برعکس تحولی است سطحی و گذرا، با اتکاء یک جانبه به بالا و با سیمای مسخ شده ای از اصلاح طلبی و در راستای کمترین تکان، با هدف جلوگیری از فروپاشی شیرازه نظام و برون رفت از گرداب بحرانی که رژیم عمیقاً دچار آن شده است؟

تاجزاده از جاریان جلو می زند!

از همین رو هنوز مدت زمان زیادی از ورود سعید جاریان به این میدان نگذشته است که تاج زاده نیز با بالا زدن آستین و پاچه هایش، از محل بازداشت خود که مدت هاست آن را به ستاد حمایت بی قید و شرط از دولت جدید تبدیل کرده است، رهنمودهای تازه ای را صادر کرده است که از جهاتی بکر و خواندنی است: او پیشاپیش خیال همه را در مورد این سوال مقدر که اگر اوضاع عوض شده است قاعدتاً باید خود را در تلاش برای آزادی زندانیان، حداقل اصلاح طلبان و تغییر رفتار با آن ها نشان بدهد راحت ساخته و نه فقط به تشدید فشار به زندانیان اعتراف می کند، بلکه پیام می فرستد که لازم نیست به فکر ما باشید. ما جفای بخود را تحمل می کنیم. مگر نه این که از قدیم گفته اند: در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم، سرزش ها گر کند خار مغیلان غم محور!

از جمله سخنان گهربار ایشان یکی دیگر آن است که گفته است برنامه روحانی را خوانده و برنامه اش را صددرصد اصلاح طلبانه

خطر؟ زنان!



لاله حسین پور

خوانیم. این زنان و مردان حامی شان در تمام جامعه حضور دارند. فقط می بایست آنان را دریابیم.

زنان محدود به تعدادی کنش گر که زمانی دستگیر و در زندان ها زیر شکنجه و تجاوز جان خود را از دست می دهند و یا با اعتصاب غذا پیکر خود را نحیف تر می کنند، نیستند. زنان محدود به آن هایی که تلاش برای روشن گری داشته و زندگی خود را وقف نوشتن مقالات و ترجمه های آگاه گرانه می کنند تا بتوانند راه رفتن به سوی آزادی را ترسیم کنند، نیستند. یا آنانی که در به در و کوچه به کوچه در تلاش نجات زنانی هستند که خشونت برای شان امری عادی و روزمره شده است.

زنان همه جا هستند. با وجودی که تنها به خاطر جنسیت شان تحت ظلم و نابرابری قرار می گیرند و از این زاویه درخواست و منافع مشترکی دارند، اما بسیار گونه گون هستند. هریک بنابه خواست گاه طبقاتی و قشری و شغلی خود، مطالبه ویژه خود را نیز دارند. با وجودی که صورت سرخ شده زن از سیلی مرد ربطی به جایگاه او در جامعه ندارد، اما یکی به دنبال حق طلاق است و دیگری به دنبال این که غیابا طلاق داده نشود.

در نتیجه به همان اندازه که زنان در اقشار مختلف و با مطالبات مختلف در جامعه حضور دارند، می بایست جنبش های خود را نیز متنوع و رنگارنگ و با درخواست های متفاوت سازمان دهند. تصور این که یک تشکل سراسری زنان بتواند به تمامی این مطالبات بپردازد، نه تنها واقعی و امکان پذیر نیست، بلکه برضد خود عمل کرده و خود-سازمان گری زنان را نیز به انحراف می برد.

استوپ در چانه زنی!

یکی از مشکلات کنش گران جنبش زنان در سال های اخیر، عمدتاً نگاه به بالا و تقاضای تغییر قوانین از حاکمیت بود و در اجرای این تاکتیک اساساً به وحدت و جلب نظر بخش هایی که نزدیکی بیشتری با حاکمیت و یا با اصلاح طلبان درون حاکمیت داشتند، متمایل می شد.

برای مثال نیروی عظیم پیگیر حق آزادی پوشش که بالقوه و در مواردی بالفعل و البته بدون تشکل و سازماندهی، در جامعه، در خیابان ها و مکان های عمومی درگیر مبارزه با نیروهای امنیتی بودند، به طور نسبتاً مطلق از زاویه دید این کنش گران به دور ماندند. در حالی که شعار حق آزادی پوشش، با وجودی که به حیات این رژیم گره خورده است و رسیدن به آن در چهارچوب رژیم جمهوری اسلامی ناممکن به شمار می رود، اما خود شعاری ست سازمان ده و بخش بزرگی از زنان و دختران را در خود جای می دهد.

در شرایط حاضر نیز همان کنش گران هم چنان به دنبال وحدت با "مدافعین حقوق زنان" در ساختار و جناح های حاکمیت هستند و نیروی اکثریت عظیم زنان زحمت کش را نادیده می گیرند.

اکنون اما، به جای نگاه به بالا و گذاشتن انرژی در امر "چانه زنی" که عملاً یا به شکست منتهی شده و یا در حد چانه زنی باقی می ماند، زمان آن فرا رسیده که به اکثریت زنان در اقشار مختلف جامعه بپردازیم. معلمان و پرستاران دو قشری هستند

روحانی: "چون احساس خطر می کنم، پا به میدان گذاشته ام"

رژیمی که احساس خطر کند، دست به هر کاری می زند. سرکوب، زندان، تجاوز، شکنجه، وعده، دروغ و گاهی نیز با بازکردن روزنه ای که ابعاد آن را به طور کامل در اختیار خود دارد.

اگرچه ماجرای انرژی هسته ای و به تبع آن تحریم و بحران اقتصادی، خود به یک بمب درحال انفجار مبدل شده است و در رأس لیست خطراتی که متوجه رژیم است، قرار دارد، اما خطرناک ترین "قشر"ی که از سال ها پیش با مطالبات خود ریشه و موجودیت و هویت رژیم جمهوری اسلامی را نشانه رفته است، زنان هستند. رژیم این خطر را به خوبی می شناسد و رد پای آن را در همه جا دنبال می کند.

اگر بخواهیم مطالبات زنان را ملاک بگیریم، در واقع شامل بسیاری از مردان حامی این مطالبات نیز می شود که امروزه تعدادشان به سرعت افزایش می یابد. بنابراین می توان گفت، اگر بیش از نیمی از جامعه به مطالباتشان برسند، دیگر نشانی از این رژیم باقی نخواهد ماند. خطر واقعی ست، هرچند که هنوز بالقوه است.

اکنون روحانی بعد از انتخابات است که می گوید: "مسئله زنان، مسئله پیچیده ای ست که با روی کار آمدن یک یا دو رئیس جمهور حل نمی شود". او تلاش می کند تا با شعار "شادی" و "ازدواج" تاکتیک تحمیق را به پیش برد.

دفاع و حمله توامان!

هرکدام از طرح ها و لایحه هایی که در ضدیت با زنان (هرچند با ظاهر حمایت از زنان) چه از طرف دولت و چه از طرف مجلس ارائه شدند، به خوبی نشان دهنده حرکت و اعتراضات افزایش یابنده زنان در جامعه بوده اند. از ورود دختران به دانشگاه ها گرفته تا موفقیت شان در مشاغل و هم چنین بالا رفتن سن ازدواج و کم شدن زاد و ولد، استقلال زنان و دختران و سفرهای به خارج و غیره. هر چند جنبش زنان در بحبوحه سرکوب و فضای امنیتی، عمدتاً به حرکت های دفاعی در مقابل چنین مصوبه هایی روی آورد، اما فراموش نکنیم که خود این مصوبه ها ناشی از فشارهایی بود که از جانب کلیت زنان به رژیم جمهوری اسلامی که هویت زن را مادر و زن خانه می داند، وارد می آمد.

زنان اما، حضور دارند. مطالبات شان جاری ست. در همه جا به چشم می خورد و به گوش می رسد. در راهروی دادگاه ها، در خیابان ها، در ادارات، بیمارستان ها، مدارس و کارخانه ها، در پستوی خانه ها... پشت های قوز کرده شان را می بینیم، درد و رنج پنهان و آشکارشان را در نگاه شان می

= پیوندها =

سایت راه کارگر

www.rahekaregar.com

ایمیل سایت

site@rahekaregar.com

روابط عمومی

public@rahekaregar.com

رادیو- تلویزیون برابری

www.radiobarabari.com

ایمیل رادیو

info@radiobarabari.com

ایمیل تلویزیون برابری

info@barabar.tv

تلفن 49 – 511- 2617492

علیه ستم جنسیتی

www.asj-iran.com

راه کارگر خبری

www.rahekaregarnews.com

ایران بولتن (انگلیسی)

www.iran-bulletin.org

نشر بیدار (تئوریک)

www.nashrebidar.com

مجله آوای زن

www.tvs.se/womensvoice

رادیو همبستگی (سوئد)

<http://radiohambastegi.net>

توجه : مواضع عمومی سازمان ما در
بیاتیه ها، مصوبات و اسناد با امضای
نهادهای سازمان طرح میشوند.
مقالات با امضای فردی و یا مطالب
مطروحه در مصاحبه ها لزوما مواضع
سازمان ما نیستند .

که با وجود شاغل بودن، زیر خط فقر به شمار رفته و به شدت تحت فشار شغلی قرار دارند. توجه ویژه به این دو قشر یکی از وظایف کنش گران جنبش زنان محسوب می شود. شرایطی که بر زنان شاغل در کارخانه ها حاکم است، اسفناک است. با وجودی که این زنان نیروی اصلی جنبش زنان محسوب می شوند، اما عملا از دایره فعالیت این جنبش خارج مانده اند.

ارائه آگاهی و سازمان گری در این بخش مستلزم کار بلند مدت و نهادی بوده و شروع آن هیچ گاه زود نیست . تاریخ جنبش زنان، غفلت از آن را بر ما نمی بخشد.

نفس تازه کنیم

در شرایطی که سرکوب در جامعه ما حرف اول را می زند و فضای امنیتی بر زندگی خصوصی و اجتماعی مردم حاکم است، لازم است که خود سازمان گری به شکل شبکه ای و نهادهای مدنی با خصلت افقی و بدون سر (رهبر) انجام گیرد و هرچه تعداد شبکه ها بیشتر و میزان جمعیت در آن ها کمتر، بهتر!

بنابراین در شرایط کنونی که "امید" در ذهنیت بسیاری از جوانان و کنش گران در ایران (چرا که در خارج از کشور، این امید در حداقل ممکن بوده و اساسا "بدبینی" حاکم است که چرایی آن نیاز به بررسی جداگانه دارد) رخنه کرده است، می توان از هر لحظه آن استفاده بهینه کرد. اما اگر تصور کنیم که اکنون رژیم توپ را در زمین مردم رها کرده است، اشتباه بزرگی کرده ایم. حتی جناح رفسنجانی- روحانی نیز نمی تواند ادعا کند که سکان رژیم را در دست گرفته است. این جناح با زنجیرهایی قطور به جریان ولایت فقیه- پاسداران متصل است و هر آن لازم باشد، عرصه مجددا تنگ خواهد شد.

درنتیجه لازم است زودباوری و خوش باوری را نسبت به وعده های روحانی کنار گذاشته و هم چنان بنا به ملزومات شرایط امنیتی، به اختفای موارد ضربه پذیر ادامه دهیم. به ویژه مواردی که توسط شنود مکالمات کاملا خصوصی تلفنی و اس ام اس، به سوء استفاده رژیم بعد از دستگیری و داشت آتو از فعال مدنی منجر می شود. خوش بینی غیرواقعی را باید کنار گذاشت و بدون بدبینی خارج از واقعیت و با استفاده مؤثر از کوچک ترین روزنه ای که به وجود آمده، هوای تازه را استشمام کنیم. حتی اگر عمر این روزنه ها به چندین روز هم برسد، می توان از آن برای برداشتن گامی به جلو سود برد. گامی که جاپای خود را برای دوره های بعدی بر جای نهد.

17.7.2013



28 مرداد شصت ساله شد !

آرش کمانگر

بیست و هشت مرداد سالروز کودتای ننگینی است که منجر به سرنگونی دولت مصدق شد. شصت سال پیش در چنین روزهایی با همکاری مشترک امریکا، انگلیس و دربار پهلوی، ارتش خیابانهای پایتخت و دیگر شهرهای بزرگ ایران را به اشغال خود در آورد و با بسیج دستجات اوباش و جیره خوار به رهبری افرادی نظیر شعبان بی‌مُخ، موجی از دستگیری مبارزان و فعالان سیاسی را که اساساً به دو نیروی عمده آن دوران یعنی جبهه ملی و حزب توده تعلق داشتند، براه انداخت. بدنبال این کودتای ارتجاعی و امپریالیستی، هزاران تن از شریفترین انسانهای این کشور به زیر شکنجه کشیده شده و شماری از آنها تیرباران شدند که از میان آنها میتوان از دکتر حسین فاطمی (روزنامه نگار و وزیر امور خارجه دولت مصدق) و خسرو روزبه (افسر انقلابی ارتش) یاد کرد. جنایاتی که پنج سال پس از این کودتا، با شکل گیری ساواک در سال 1337 گسترش بیشتری پیدا کرد و خفقان جهنمی را متجاوز از دو دهه بر کشورمان حاکم نمود.

اکنون در سالروز این رویداد ننگین، نوادگان همان کودتا، با بدست گرفتن بیرق " آزادی و دموکراسی " به سراغ مردم جویای رهایی و به تنگ آمده از حاکمیت جمهوری اسلامی، آمده اند و به آنان " تضمین دموکراسی " میدهند. این جماعت در این کارزار گسترده، روی یأس مردم و البته " نا آگاهی " نسل جوان از وقایع تاریخی چند دهساله اخیر ایران حساب باز کرده اند و هر جا هم با روشنگری نیروهای سیاسی چپ و مترقی در مورد بیلان جنایتبار و خیانتبار خاندان پهلوی و مشخصاً کودتای فاجعه بار 28 مرداد 1332 مواجه می شوند، به بهانه " امروز فقط اتحاد " خواستار آذیمرتاریخی مردم می گردند. اما چگونه می توان چشم بر رویداد تعیین کننده ای در تاریخ کشور مان بست، در حالیکه میدانیم چه نقش ویرانگرانه ای بر سرنوشت مردم ایران بجای نهاده است. واقعه ای که بدون تردید اگر رخ نمیداد، در نقطه ای که اکنون قرار داریم نمی بودیم و احتمالاً مردم کشورمان مجبور نبودند در قرن بیست و یک، اسیر یک رژیم مذهبی و قرون وسطایی شوند.

از انقلاب مشروطه بدین سو، متجاوز از یکصد سال است که مردم ایران در جستجوی آزادی پنجه در پنجه استبداد افکندند. آن انقلاب با تأسیس مجلس و اعلام مشروط بودن قدرت شاه، قصد داشت با لگام زدن بر استبداد قاجاری، ایران را از گرداب عقب ماندگی و تاجر نجات دهد، اما درست زمانی که قدرت سلسله فاسد قاجاریه در منتهای ضعف و درماندگی خود بود، استعمار با تشویق یک نظامی جویای نام - یعنی رضا خان میر پنج- کودتای اسفند 1299 شمسی را سازمان داد تا برای همیشه دستاوردهای آن انقلاب مردمی را به تاراج برد و مترسکی از آنرا در قالب یک مجلس فرمایشی و بزدل بجای گذارد. اما درست زمانی که در هنگامه جنگ جهانی دوم، انگلیسی ها بدلیل نزدیکی رضا شاه به آلمانی ها، او را از قدرت خلع و به تبعید فرستادند، مردم جویای رهایی بار دیگر با استفاده از فرجه بدست آمده، به توسعه جنبشهای سیاسی، اجتماعی و طبقاتی خویش همت گماردند. در جریان آن اعتلای سیاسی و علیرغم میل محمد رضا شاه جوان و حامیان خارجی او بود که مردم توانستند ضمن ایجاد و گسترش احزاب سیاسی و

تشکلهای سندیکایی و اجتماعی خود، از اهرم انتخابات مجلس شورای ملی برای فرستادن برخی از نمایندگان مترقی خود بهره جویند. در جریان آن فرآیند سیاسی بود که محمد رضا پهلوی بعد از تعویض پی در پی نخست وزیران فاسد و بی عرضه، مجبور شد تحت فشار مردم، از دکتر محمد مصدق برای تشکیل کابینه دعوت کند. مصدق پس از پذیرفتن این مقام، ضمن احترام نسبی به آزادی بیان، مطبوعات و تشکل، موضوع کلیدی پایان دادن به سلطه امپریالیسم بریتانیا بر منافع نفتی ایران را در سر لوحه کارهای خود قرار داد، تلاشی که سرانجام و علیرغم مخالفت امپریالیستها منجر به ملی شدن صنعت نفت کشور شد. این پیروزی بر دربار پهلوی خوش نیامد و آنها که از افزایش محبوبیت مصدق در برابر شاه و نیز توسعه بیسابقه آگاهیهای سیاسی و اجتماعی مردم ایران به وحشت افتاده بودند، محمد رضا شاه را ترغیب به برکناری دکتر مصدق نمودند اما مردم با تسخیر خیابانها و بر پائی تجمعات اعتراضی (دموکراسی مستقیم) در سی تیرماه 1331 شاه را وادار کردند که موقتاً دست به عقب نشینی بزند و مصدق را مجدداً به مقام نخست وزیری برگزیند. این پیروزی مردم که باعث بر آشفتهگی شاه شده بود، سبب گردید که وی کشور را ترک کند تا به بهانه ناپسامانی اوضاع سیاسی و اقتصادی، دست دربار، ارتش و سازمانهای جاسوسی امریکا و انگلیس را برای طراحی یک توطئه شوم باز گذارد. این محورشوم بعد از ماهها بررسی و تدارک، توانست ارتش را به سردمداری ارتشبد زاهدی وادار به محاصره دفتر نخست وزیری و اعلام حکومت نظامی در 28 مرداد 32 کند. کودتاچیان و اوباشان آنها علیرغم قلت ناچیزشان، توانستند بدلیل عدم آمادگی مردم در شهرها، عدم آگاهی دهقانان در روستاها (که اکثریت بزرگ جمعیت کشور را تشکیل میدادند) و ناتوانی خیره کننده دو نیروی سیاسی اصلی جنبش یعنی جبهه ملی و حزب توده در سازماندهی مقاومت مسلحانه در برابر کودتاچیان، به راحتی پیروز شوند. بخش اعظم جبهه ملی و از جمله خود مصدق بدلیل سیاستهای مسالمت جویانه و ممانشات طلبانه خویش، علیرغم در دست داشتن دولت نتوانستند تدابیر پیشگیرانه و به موقعی را جهت برهم زدن توطئه های پنهانی در بار سازمان دهند. سهم حزب توده نیز که در اپوزیسیون بود چندان کمتر از رهبران جبهه ملی نبود، چرا که این حزب فقط در تهران دارای شش هزار عضو بود که در میان آنها صدها افسر و پرسنل ارتش و پلیس وجود داشتند، یعنی کسانی که بعید بنظر میرسد متوجه تحرکات پنهانی شماری از فرماندهان جیره خوار ارتش نشده باشند. آنهم موقعی که تلاش اولیه کودتاچیان در روز 25 مرداد ناکام و نیمه کاره مانده بود. البته سهم روحانیون مرتجع به رهبری آیت الله کاشانی نیز که در ماههای پیش از کودتا در ضدیت با سکولارها و چپها، به شدت به دربار نزدیک شده بودند نیز کم نبود. وی و همپالگی هایش در تهران و دیگر شهرهای بزرگ از نفوذ مذهبی خود در میان افسران ناآگاه مردم برای پیروزی دربار و اربابان خارجی آنها بهره فراوان جستند. به هر رو کودتای 28 مرداد به یک دوره برزخی از حیات سیاسی کشورمان یعنی دوره 12 ساله بین تابستان 1320 تا تابستان 1332 پایان داد، دوره کوتاهی که علیرغم برخی فراز و نشیب ها (از جمله قتل عام جنبش های ملی و حق طلبانه آذربایجان و کردستان در 1325) ما شاهد یک فضای سیاسی نیمه باز و شکوفایی احزاب، اتحادیه ها و مطبوعات دگراندیش در ایران بودیم. بعد از این کودتا بود که محمد رضا پهلوی با نمد مالی کردن هر چه بیشتر قانون اساسی مشروطه به افزایش روز افزون اختیارات فردی و

این حضرات حتی تا امروز حاضر نشده اند برای فریب مردم هم که شده، ذره ای انتقاد از عمل فاجعه بار خود صورت دهند. خود ارباب در دوره ریاست جمهوری کلینتون، به گونه ای شرمگینانه از دخالت امریکا در کودتای 28 مرداد و سیاست های بعد از آن پوزش طلبید، اما آقای رضا پهلوی و شرکاء حتی در این حد سمبلیک نیز حاضر به عذرخواهی از مردم شریف ایران نیستند؟!

آنها روی ضعف حافظه تاریخی مردم سرمایه گذاری کرد اند. خصوصاً اکثریت جوان سکنه کشور. فراموش نکنیم که دو سوم از جمعیت ایران در زیر سی سال بسر میبرند، یعنی نه تنها خاطره ای از کودتای 28 مرداد و عواقب فاجعه بار آن - نظیر: ساواک، اختناق، شکنجه و وابستگی تمام عیار به امریکا و غیره- ندارند، بلکه حتی در دوره پایانی حکومت محمد رضا شاه نیز زندگی نکرده اند. همین پارامتر یعنی بی اطلاعی و یا عدم آگاهی از رویدادهای تاریخی کشورمان است که سبب می شود در غیاب یک گفتمان قدرتمند رادیکال، راست ترین طیفهای اپوزیسیون "شکمشان را برای کسب هژمونی صابون بزنند"!! آنها رویای به انحراف بردن مبارزات آزادیخواهانه و برابری طلبانه مردم ایران را در سر می پروراندند. به همین خاطر دفاع قاطع از اهداف بزرگ و دیرینه مردم کشورمان: آزادی، استقلال و برابری اجتماعی و نیز حاکم کردن "گفتمان نان، آزادی، برابری" بر صحنه سیاسی کشور برای واکنشینه کردن خود و اکثریت ستمکش جامعه در برابر انواع آلترناتیو ها و نیروهای ارتجاعی که به حق حاکمیت بی چون و چرای مردم و خود حکومتی واقعی آنها باور ندارند، یکی از وظایف عاجل همه نیروهای رادیکال و چپ محسوب می شود. برای این منظور یعنی بی بدیل و بی رقیب کردن جنبش برخاسته از چنین گفتمانی، باید آستین ها را بالا زنیم. تدارک برای سازماندهی قطب سیاسی قدرتمند چپ انقلابی و نیز به موازات آن یک رسانه تلویزیونی مشترک و ماهواره ای 24 ساعته چپ که میلیونها نفر به آن دسترسی داشته باشند، ابزار مهمی برای تحقق این مهم است.

باشد که این وظیفه خطیر جدی گرفته شود و در سایه همکاری همه نیروها و افراد چپ آزادیخواه و برابری طلب، جامعه عمل بخود ببوشد!



دیکتاتورمنشانه خود پرداخت، ساواک را بر جامعه خفقان زده کشور حاکم نمود، مجلس شورای ملی را از محتوای واقعی اش تهی و مجلس فرمایشی سنا را به آن متصل کرد و با اهرم "توشیح ملوکانه" راه را بر تصویب هر گونه لایحه دردسر زا بست. در همین دوره بود که رژیم پهلوی با تکیه بر درآمدهای نجومی ناشی از "طلای سیاه" (نفت) هم بر حجم ثروت خانوادگی خود و الیگارشی "هزار فامیل" افزود و هم با برنامه ریزیهای اقتصادی غیر اصولی و بدور از آینده نگری، کشور ما را در تمام حوزه ها به امپریالیسم جهانی به سرکردگی امریکا وابسته نمود. مجموعه این سیاست های خانمان برانداز و از جمله هجوم گسترده دهقانان تهیدست به محلات فقیر نشین و حلبی آبادهای شهرهای بزرگ، ضمن به نمایش گذاشتن ابعاد عظیم نابرابریهای طبقاتی، جامعه را از نیمه دهه 50 خورشیدی آبستن انفجارهای اجتماعی نمود. از اینرو وقتی جنبش تهیدستان خارج از محدوده در سال 56 در تهران شروع شد و شب های شعر کانون نویسندگان ایران در انستیتو گوته، آسمان اختناق را شکافت، شاه و متحدانش تصور نمی کردند که در عرض یکسال بساط سلطنت برچیده شود. اما افسوس که مردم ستمدیده کشورمان 25 سال پس از کوتای 28 مرداد، بدلیل ضعف آگاهیهای سیاسی دمکراتیک و طبقاتی و از جمله غیبت خیره کننده آلترناتیو های قدرتمند مترقی و چپ، عنان اختیار خود را به همپالگی های آیت الله کاشانی ها و شیخ فضل الله نوریها سپردند تا در کمتر از دو سال، جهنمی هولناکتر از سلطنت آریامهری را در قالب یک رژیم اسلامی متعلق به عصر شتر چرانی بازسازی کنند.

رژیم پهلوی و متحدان امپریالیستش، سهم به سزایی در شکست مجدد مبارزات مردم داشته اند. رژیم سلطنتی بدلیل سرکوب بیرحمانه سوسیالیست ها و سایر روشنفکران لائیک و باز گذاشتن دست دهها هزار آخوند در مساجد و منابر، و امپریالیست ها بدلیل ترس از بدیل چپ و در راستای استراتژی کشیدن "کمربند سیر" (اسلامی) بدور اتحاد شوروی و از جمله ماهیت سرمایه دارانه و ضد کمونیستی آخوندها، نقش بسزایی در هموار کردن راه خمینی و شرکاء بسوی تصرف قدرت سیاسی داشته اند.

بدین ترتیب رژیم محمد رضا پهلوی دو بار مرتکب جرمی نابخشودنی شد: یکبار بخاطر کودتای ارتجاعی علیه دولت ملی دکتر مصدق - که شانس بزرگ مردم کشورمان را برای برخورداری از یک دمکراسی نسبی سوزاند- و بار دیگر بدلیل هموار کردن راه قدرتگیری مذهبیون مرتجع، کشور ما را قرنها به عقب برد و در منجالب اسلام سیاسی، خفقان، توحش و فلاکت اسیر کرد. اکنون نیز که جمهوری اسلامی در بحرانی مزمن دست و پا میزند و خواست برچیدن این نظام جهنمی بیش از هر زمان، آرزوی توده های وسیع مردم است، بازماندگان کودتای 28 مرداد و دربار پهلوی، با حمایت های سیاسی، مالی و تبلیغاتی خارجی، و راه انازی "شورای ملی" و دیگر پروژه های موازی، مجدداً امید تبدیل شدن به گفتمان و آلترناتیو برتر در جامعه را در سر می پروراندند، منتهی چون "گفتمان دمکراسی" به یکی از جاذبه های اصلی صحنه سیاسی کشور تبدیل شده، حضرات نیز "دمکرات" شده اند و از شعارهایی چون: "شاه قرار است سلطنت بکند و نه حکومت" و "انتخابات یا فرماندم عمومی برای تعیین نوع نظام" سخن می گویند، اما نمی گویند 60 سال پیش زمانی که مصدق حتی کمتر از این مطالبات را بر زبان رانده بود، چرا سرنگونش کردند و فرصت تاریخی بزرگی را از مردم جویای آزادی دریغ کردند!؟

سرزمین سوخته مصر

هدایت سلطنتزاده

پنجشنبه روز مراسم تدفین در مصر بود. غالب دست اند کاران سیاسی بین المللی، بدرستی اعمال خشونت بیرحمانه علیه طرفداران موری را محکوم کردند. لیکن باستانهای خاتم کاترین آشتون، نماینده سیاست خارجی اتحادیه اروپا، خشونت را که در همان یک روز گذشته شاهد آن بودیم، نادیده گرفتند. دستجات مختلف طرفداران موری در واکنش تلافی جویانه نسبت به حمله به تظاهر کنندگان، کشور را به آتش کشیدند. برای فهمیدن دامنه تخریبی که آنان بجا گذاشتند، به فهرستی از هدف های مورد حمله اشاره می کنیم:

شش پاسگاه پلیس در مینیا و یک ایستگاه پلیس در فایوم به آتش کشیده شد. خانه و اموال مسیحیان قبطی که ده در صداد جمعیت مصر را تشکیل می دهند، در ۹ فرمانداری در مصر مورد حمله قرار گرفت که شدید ترین حمله به به آنان در تاریخ معاصر می باشد.

چهل کلیسا مورد حمله قرار گرفت و نوزده کلیسا با خاک یکسان گردید. پاره ای از گزارش ها خبر از حمله به شصت کلیسا داده است. چندین مدرسه، یک تیم خانه و مغازه ها و دارایی آنان در مینیا و لوکسور و قنا به طعمه آتش سپرده شده است. خانه های قبطی ها نیز از حمله در امان نماند. از میزان تلفات جانی و تعداد زخمی ها هنوز اطلاع روشنی وجود ندارد. آنها همچنین یک شهروند قبطی را به پشت تراکتور بستند و در خیابان ها روی زمین کشیدند تا آنکه به هلاکت رسید.

و همه اینها درست در یک روز انجام گرفت.

اخوان المسلمین مدعی است که آنان در حمله به مراکز مذهبی و اموال و خانه های قبطی دست نداشته اند. ولی شواهد موجود عکس این ادعا را نشان می دهد. نخست اینکه جمعیتی که این حملات را انجام می دادند، همگی شعار های طرفداری از موری را سر می دادند، و تعدادی از آنان اعضای سلفی ها و جماعت اسلامی و دیگر گروه های جهادی بودند و هیچ نشانه ای دال بر غیر اخوان المسلمی بودن آنان وجود ندارد. این نیرو های اسلامی علنا حمایت خود از اخوان المسلمین را اعلام کرده اند. دوم اینکه چهره های شناخته شده اخوان المسلمین، در رابطه با مخصصه ای که درگیر آن هستند، آشکارا مسیحیان را مورد ملامت قرار داده و در چند هفته گذشته بطور منظم به تحریک خشونت علیه آنان دامن زده اند. شهروندان قبطی ساکن در چندین محله در مصر علیا، اکنون در وضعیت وحشت و ترس بسر می برند. براساس اطلاعاتی که بدست من رسیده است، بسیاری از خانواده ای قبطی اکنون از پا گذاشتن به خیابان وحشت دارند. این حملات از سوم ژوئیه بعد که موری از ریاست جمهوری بر کنار گردید، آغاز شده است. همه این حملات نشان دهنده یک نقشه انتقام ربهبری شده از طرف اخوان المسلمین است. این حملات ضد قبطی ها، ضمن اینکه توجیه کننده حملات نیروهای بیرحمانه نیروهای امنیتی علیه طرفداران موری نمی تواند باشد، لیکن تصویری را که اسلامیت ها از خود ارائه میدهند که آنان یک جنبش اسلامی غیر خشونت آمیزی هستند و به شیوه مسالمت آمیزی به اعتراض مقاومت پرداخته اند را زیر سوال می برد. آنچه که پژوهشگران از آن بعنوان سرزمین سوخته نام می برند که یک نیروی شکست خورده در حال عقب نشینی همه چیزی را به آتش می کشد که بدست دشمن نیفتد، دقیقا همان روشی است که طرفداران موری در همین چهارشنبه در مصر به آن مبادرت ورزیده اند. آنان جاده ها را مسدود کرده، راه آهن ها را اشغال و اماکن عمومی را به آتش کشیده اند و بسیاری از مصری از حملات تلافی جویانه اخوان المسلمین در هراسند. در بخش هایی از مصر برای جلوگیری از حمله به اماکن عمومی و اموال مردم توسط اخوان المسلمین، گروه های نگهبان بوجود آمده است.

این همان تکرار سناریوی سرزمین سوخته است که در ۲۸ ژانویه ۲۰۱۱ که شهروندان در آن هنگام برای حفاظت از خود در اماکن عمومی از خشونت فزاینده بوجود آوردند. با اینهمه، رسانه های عمده

غرب، از دامنه وسیع خرابی هایی که اسلامی ها در سرتاسر کشور و در خارج از میدان رعبا بوجود آوردند، بندرت نام بردند. ترس و وحشتی که در ۵۰ روز گذشته، یعنی بعد از برکناری موری بر شهروندان حاکم بوده، یکی از دلایلی است که به درخواست اخوان المسلمین از غیر حامیان موری برای ریختن به خیابان برای پشتیبانی از آن ها پاسخ مثبتی داده نشد. همین حالا نیز، واکنش های تلافی جویانه خشونت آمیز از طرف حامیان موری در سرتاسر کشور ادامه دارد.

بنابراین، این وضعیت مارا به کجا میبرد؟ بازیگران غرب در دوره ای که در پیش است، نقش مهمی ایفاء خواهند کرد. ناتوانی قدرت های غربی در فهمیدن اینکه اکثریت شهروندان، اخوان المسلمین را بعنوان عامل خشونت می بینند و نه فقط قربانی خشونت، ممکن است که آنان را به اتخاذ سیاست های خارجی خطا آمیز وید فرجامی سوق دهد. در مورد اخوان المسلمین، به چند سناریو می توان اندیشید:

نخست اینکه اخوان المسلمین ممکن است که از طریق رابطه خود با شبکه های حرکت های اسلامی، به سیاست سرزمین سوخته ادامه دهد. سناریوی دیگر اینست که همانند سال ۱۹۵۴ بر اثر درگیری پریزدنت ناصر با اخوان المسلمین که موجب سرکوب و تضعیف آنان گردید، زیر زمینی شده و بخشی از اعضای آن به خارج روند. این می تواند در مورد رهبران فعلی آنان صادق باشد.

همچنین ممکن است که اخوان المسلمین، فعالیت های سیاسی خود را بطرف احزاب سیاسی اسلامی دیگر، نظیر حزب نور سلفی معطوف سازند و یا بخش دیگری از آنها صرفا به تبلیغ دین و ایمان از طریق مساجد و نهادهای اسلامی روی آورند. این امر ممکن است در مورد افراد معمولی که پیوند ایدئولوژیک با سلفی ها دارند و نه رابطه تشکیلاتی با آنان، صدق بکند.

سناریوی دیگر اینکه که اخوان المسلمین نقش یک اپوزیسیون را برعهده گرفته و در خارج از کشور، اقدام به تاسیس دفاتر سیاسی بکند. با توجه باینکه دفتر بین المللی اخوان المسلمین در خارج از کشور قرار دارد و نقش سازماندهی استراتژیک در این مورد را ایفاء می کند، می تواند گزینه قابل دوامی باشد. اینکه نقش یک اپوزیسیون در خارج از کشور تا چه حدی ممکن است که موثر باشد، تا حد زیادی بستگی باین خواهد داشت که کشورهای غربی، تا چه میزانی آنان را مورد تایید قرار خواهند داد.

سناریوی مطلوب این خواهد بود که اخوان المسلمین، تعریف مجددی از خود کرده و نسل سیاسی جوان و هوشمند آن رهبری حرکت را بدست گرفته و معادله قدرت در درون آنرا دگرگون ساخته و به بازیگر سیاسی فعالی تبدیل گردد. از درجه پیوند آنان با هواداران ساده، اطلاع روشنی در دست نیست و در چه موفقیت آنان باین امر بستگی باین خواهد داشت.

در میان این تراژدی ای که مصر از سر میگذراند، ممکن است که وضعیت فعلی راه را برای گشودن امکان اصلاحات در درونی در اخوان المسلمین را فراهم سازد. سر انجام اینکه فقط نیروهای داخلی نیستند که بر وقوف حوادث بعدی اثر خواهند گذاشت. بدترین سناریو برای کشور و جنبش، بن بست خشونت آمیز جاری است. واقعیت اینکه کشور های غربی تمایل کمتری برای محکوم کردن سیاست سرزمین سوخته اسلامی ها از خود نشان داده اند، در انتظار بسیاری از شهروندان بمعنی حمایت آنان از دعوی بازگشت بقدرت تلقی شده است. این امر میتواند هم به اخوان المسلمین و هم به کشور لطمه وارد سازد و به شکاف هرچه بیشتر شهروندان مصری با غرب دامن بزند.

15 اوت 2013

برگرفته شده از: Open Democracy

م. تاردوس، نویسنده کتاب: اخوان المسلمین در مصر معاصر، و مقالات متعدد در این زمینه بوده و در دانشگاه اکستر انگلیس به تدریس و تحقیق می پردازد

یادی از مقصود فتحی

بهرز سورن



انسانها را دنبال میکرد. می گفت زندگی چریکی داریم و عمر چریک در شرایط مخفی و سرکوب دو سال است. در آن سالها مقصود تدارکات چی بود. اندیشه های مکتوب را دو بال می بخشید و بر فراز شهر تهران با ابتدائی ترین ابزار آندوران ها به پرواز درآورده و انتشار می داد. لحظه ای درنگ نیمکرد و در راه اعتقاداتش در بدترین شرایط حاکمیت خونخواران اسلامی مبارزه مخفی را پیش میبرد. از آنچه بر او در زندان و پس از دستگیری رفته است کمتر مکتوب شده و میدانم.

سالهای شصت مهر سکوت مرگبار حاکمان و عوامل شان در زندانها بر لبان شان بود و بندرت کسی از زندانها جان بدر میبرد. خاطراتی مه آلود و غالباً شفاهی از آندوران نقل شده است و بندرت درباره اش نوشته شده است.

سال شصت و سه برای من از غم انگیز ترین سالهای اسارت در زندان دستگرد اصفهان بود. اخبار دستگیری یاران و اعدام ها در تهران و کرج از طرق مختلف دریافت می شد و با هر یک آنها غمی جانسوز بابت از دست دادنشان بر تنم می نشست. باور به اینکه آنها دیگر زنده نیستند و این مبارزان را هرگز و دیگر نخواهم دید سخت بود.

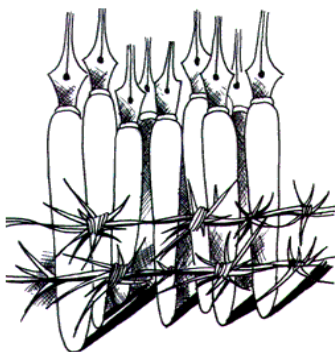
برخلاف برخی از رسانه های حقوق بشری که از اتهامات مقصود در زندان ابراز کم اطلاعی یا بی اطلاعی می کنند معتقدم که سالها فعالیت او در سازمان راه کارگر و بویژه در شرایط مخفی که خود شاهد آن بوده ام، مقصود متهم به وابستگی به سازمان راه کارگر و فعالیت بی وقفه برای رهائی کارگران بود. لحظه ای تردید نکرد و شجاعانه و پر شور از میان آتش ارتجاع و سرکوب گذشت.

مقصود اما درست می گفت: عمر چریک دو سال بود. او چریک نبود و با مشی چریکی جدا از توده ها مرزبندی عمیقی داشت و هم از اینرو در اوان به پیروزی رسیدن قیام بهمن به فعالین راه کارگر پیوست.

اما سلاح آگاهگری اش کاری تر از اسلحه چریک بود.

13.08.2013

Sooren001@yahoo.de



انقلابیون را خانه به خانه تعقیب می کردند و برای نابودی آنها (خدا را هم بنده نبودند!!). مقصود هم همانند هزاران پاکبخته دیگر زندگی مخفی را پیش گرفته بود و دوش بدوش تقی امانی یار دوست داشتی اش و دیگر جانبازان سالهای شصت امر مبارزه برای رهائی انسانها را دنبال میکرد. می گفت زندگی چریکی داریم و عمر چریک در شرایط مخفی و سرکوب دو سال است. در آن سالها مقصود تدارکات چی بود. اندیشه های مکتوب را دو بال می بخشید و بر فراز شهر تهران با ابتدائی ترین ابزار آندوران ها به پرواز درآورده و انتشار می داد

.....

بیست و نه سال از تیرباران مقصود فتحی از اعضای سازمان راه کارگر در اوین می گذرد. طی این سال ها گرد سفیدی بر موهایم نشسته است و گذر زمان را میتوان در چهره ام دید. هیچکس از این پروسه مستثنی نیست و این خود از حضور حرکت و تغییر می گوید.

میگویند هر اکلیت در گذشته های دور در کنار رودخانه ای نشسته و گفته است که این رود و جریان آب هر لحظه در حال تغییر است و آن نشانی بوده است که این اندیشه ورز به دیالکتیک و تغییر اعتقادی علمی داشته است. همه چیز در تغییر و پوست میاندازد و در بسیاری از موارد بفراموشی و مشمول گذر زمان میگردد.

یاد مقصود و دیگر یاران آندوران پر تپش و تنش در ذهن من اما ماندنی است. تصاویری هستند که گویا جانی در سرم حک شده اند. مشمول مرور زمان نمی شوند، پاک نمی شوند و از قوائد دیالکتیک و تغییر بدور هستند.

مقصود نازنین با سبیل های پر پشت اش که حتی برای (عادی سازی و مخفی کاری) هم آنها را حاضر نبود بترشد در خاطرمان باقی مانده است. تاریخ تیرباران شدنش را برخی از رسانه ها 28 مرداد سال 1363 اعلام کرده اند یعنی همان سالها که اوج اعدام ها بود و فوج فوج انقلابیون و اندیشه ورزان را به نام (احکام دادگاه های انقلاب) بجوخه اعدام می سپردند.

انقلابیون را خانه به خانه تعقیب می کردند و برای نابودی آنها (خدا را هم بنده نبودند!!). مقصود هم همانند هزاران پاکبخته دیگر زندگی مخفی را پیش گرفته بود و دوش بدوش تقی امانی یار دوست داشتی اش و دیگر جانبازان سالهای شصت امر مبارزه برای رهائی

مشخصات تلویزیون برابری و نحوه تماس

www.andishehnews.com

2- به صورت آرشیو ، در سایت رادیو - تلویزیون
برابری و نیز سایت راه کارگر :

www.radiobarabari.com

<http://barabari.tv>

www.rahekaregar.com



توجه : بینندگان عزیز تلویزیون برابری دقت کنند که سالی
دو بار - در پانیز و بهار - بطور ناهمزمان در ایران ،
اروپا و امریکای شمالی ساعات تغییر می کنند که البته
هر بار پس از چند هفته ، ساعات این سه منطقه یکسان
می شوند .

سایت رادیو - تلویزیون برابری

<http://barabari.tv>

www.radiobarabari.com

ایمیل رادیو برابری

info@radiobarabari.com

ایمیل تلویزیون برابری

info@barabar.tv

تلفن پیام گیر تلویزیون برابری


49 - 511- 2617492

همچنین میتوانید از طریق دو شبکه اجتماعی
یوتوب و فیس بوک ، برنامه های برابری را
ملاحظه کنید :

تلویزیون برابری در 

[http://www.youtube.com/user/](http://www.youtube.com/user/RAHEKAREGAR)

[RAHEKAREGAR](http://www.youtube.com/user/RAHEKAREGAR)

 **فیس بوک برابری**

<http://www.facebook.com/radi>

[otv.barabari](http://www.facebook.com/radi)

رادیو تلویزیون برابری ، تریبونی است برای
درهم شکستن دیوار سانسور و اختناق برای
انعکاس ظنن مبارزات کارگران و همه
مزدبگیران، بیکاران، محرومان، زنان، ملیتها،
اقلیتهای قومی و مذهبی، جوانان و روشنفکران
ایران و ... که برای آزادی و برابری پیکار میکنند
!

برنامه های تلویزیون برابری روی شبکه جهانی
اندیشه به ترتیب زیر از ماهواره های هانت برد و
تل استار پنج پخش می شود:

هر یکشنبه از ساعت هفت و نیم بعد از ظهر به وقت ایران
، پنج بعد از ظهر به وقت اروپای مرکزی و هشت صبح به
وقت لس آنجلس .

تکرار برنامه : روز دوشنبه ساعت یازده و نیم صبح
بوقت ایران ، نه صبح بوقت اروپای مرکزی و 12 شب (شب
یکشنبه) بوقت لس آنجلس .

اگر به تلویزیون ماهواره ای دسترسی ندارید ،
میتوانید از طرق زیر نیز برنامه های تلویزیون
برابری را مشاهده کنید:

اینترنت :

1- بطور زنده در ساعات ذکر شده ، در سایت تلویزیون
اندیشه